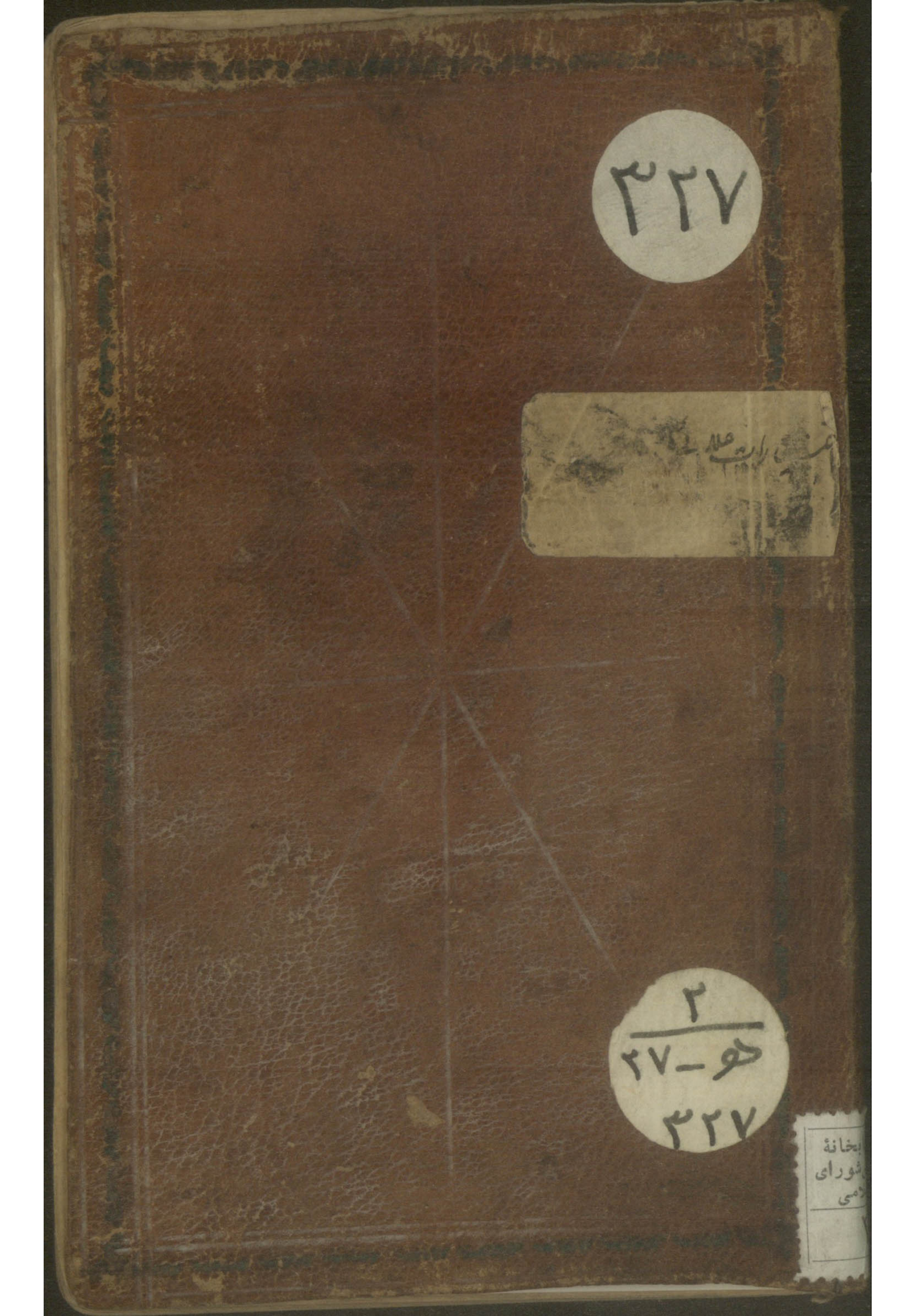


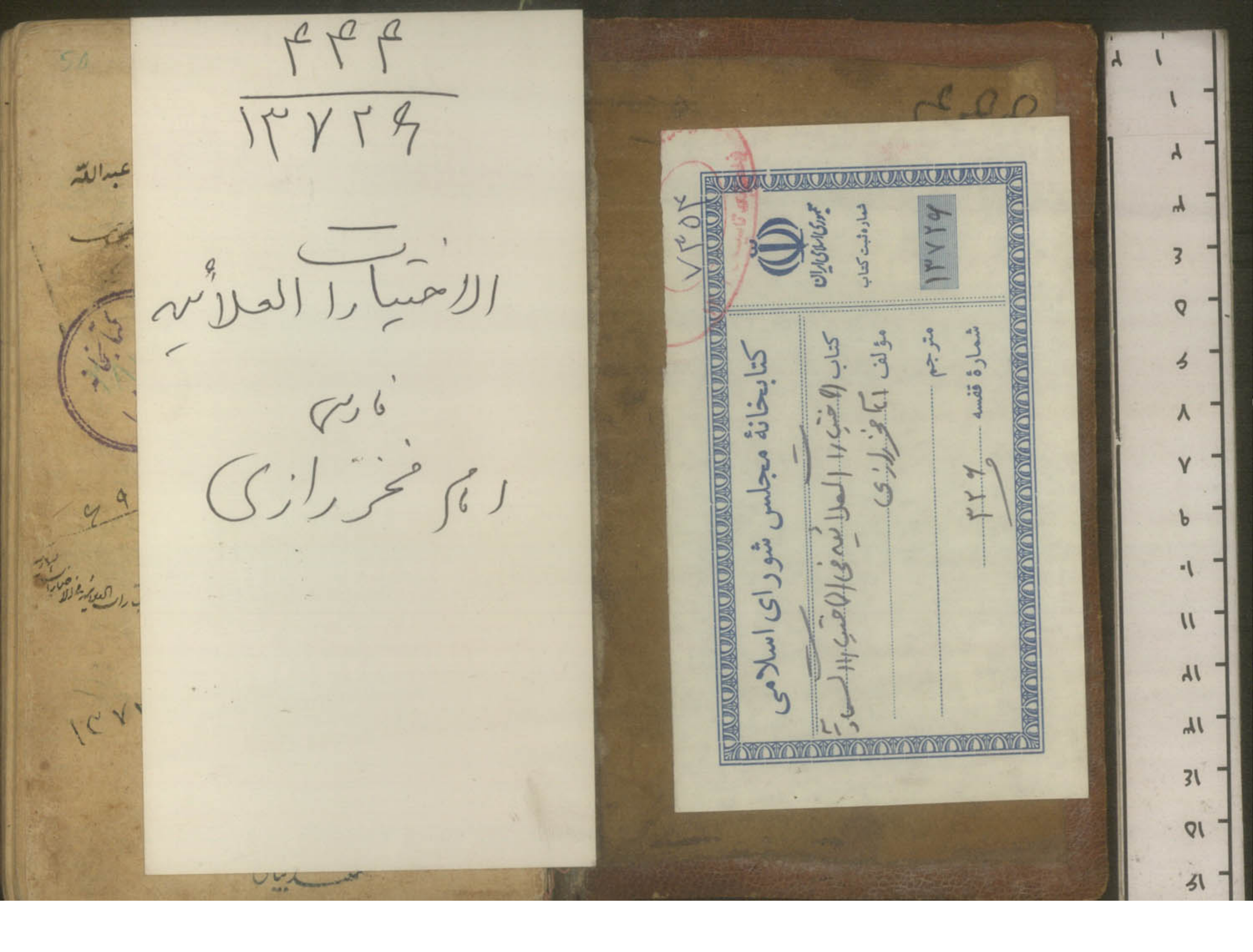
۳۲۷
۲
هو-۲۷
۳۲۷

۴۴۴
۱۳۷۲۶

الاختیارات العلائیه

فارسی

امام فخر رازی


٤٤٤
١٣٧٢٦
الاختیارات العلائیه
فارسی
امام فخر رازی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
١٣٧٢٦
کتاب
مؤلف امام فخر رازی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۳۲۶

الاختيارات العلائية

کتاب اختیارات علائی از تصانیف
افضل المدققین امام فخر رازی رحمه الله

عبدالله

قال هرمس علیه السلام
من ولد بیده ساعة زحل مات یوم الثلثا
وفی ساعة المشتری مات یوم الاحد
وفی ساعة المریخ مات یوم الجمعه
وفی ساعة الشمس مات یوم الاربعا
وفی ساعة الزهره مات یوم الاثنین
وفی ساعة عطارد مات یوم السبت
وفی ساعة القمر مات یوم الخمیس
تم

الاختیارات العلائیه

الاختیارات العلائیه
فی
الاختیارات السماویه
تالیف
امام فخر رازی

الاختیارات العلائیه
فارسی
امام فخر رازی

بسم الله الرحمن الرحیم

ثنای بی منتها مر حضرت کبریا آن خدایرا که ذات او از
مناسبت مکان مبراست و صفات او از مقارنت حدوث
و امکان معرا و آفریدکاری او از حاجت مقاصد و معانی
خالی و پروردکاری او از نیاز مندی بکردش آسمان
و سیر ستارکان متعالی و صلوات بی نهایات و تحیات
بی غایات بر بهترین خلایق محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
باد که پیشوای عالمیان و مقتدای پیغمبرانست و بر اهل بیت و اصحاب
پاک او و سلم تسلیما کثیرا اما بعد چون هیچ عبادت بعد از
طاعت خدای عز و جل و متابعت رسول او بهتر از خدمت
بادشاه نیست که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و
اولی الامر واجب باشد بر هر دمان عاقل بمقدار قدرت
و استطاعت خود دران مبذول داشتن خاصه که
دران خدمت بقای ذکر جمیل و آثار پسندیده حاصل
کردد و چون بندکان حضرت اعلی سلطان اعظم
پادشاه بنی آدم علاء الدنیا و الدین سید سلاطین العرب
و العجم ابو المظفر تکش بن خوارزمشاه الاعظم
البارسلان اتسز برهان امیر المومنین نصر الله لواه و
قهر اعداه را در اوقات عزیمت نهضت و قصد حرکت

التفات خاطر می بود باختیارات نجومی واجب دانستم
درین معنی تصنیفی ساختن و سخنهای علما این فن دران
پرداختن بلفظها آسان و عبارتها نزدیک بخاطر بس
کتابها استادان چون بطلمیوس و والیس و دروثیوس
و ابو معشر بلخی و عمر بن فرخان طبری و احمد بن عبد الجلیل
سجزی و یعقوب بن علی قصرانی و محمد بن ایوب حاسب
طبری و کیا کوشیار بن لبان جیلی و سهل بن بشر جمع
کردم و الجه ایشان در کتابها خود بی نظم و ترتیب
آورده بودند آنرا مرتب کردم و سخنهای مکرر بینداختم و
هرچه حاصل سخن بود بیاوردم هر کس که درین علم
خوض کرده بود و کتابها متقدمانرا مطالعه کرده باشد داند
که هیچ کتابی درین علم بدین مهذبی و مجربی نیست و کس
نساخته است و این مجموعه بر مجموعها بسیار و مزیت
و مرتبت بی شمارست و نام کتاب الاختیارات العلائیه
فی الاختیارات السماویه نهادم تا بواسطه اقبال خداوند
عالم که جاوید باد مقبول عالمیان و مطلوب جهانیان کردد
ایزد تعالی توفیق صواب کرامت کناد و اصناف هدایات
ارزانی داراد و خیرات دینی و دنیاوی میسر کرداناد بمنه
و کرمه و این کتابرا بر دو مقاله نهادم مقاله اول در کلیات

مقاله دوم در جزویات مقاله اول[1] در کلیات و آن ۸ فصلست
فصل ۱ در حد اختیارات[2] ۲ در موضوع و مبادی[3،4] اختیار ۳
در فایده اختیار ۴ در ضروریات اختیار ۵ در تکلفات
اختیار ۶ در محذورات اختیار ۷ در آنکس[5] که اختیار
از بهر وی[6] کنند ۸ در آن کار که اختیار از بهر[7] آن کنند
۹ در اختیار کردن در وقت ضرورت فصل ۱
در حد اختیار کیا کوشیار گفته است که اختیار سعادت
آن وقتست که او را اختیار کنند و شایستگی او
مر آن غرض را که مطلوبست و آمیخته شدن او با طالع
آمیخته شدنی پسندیده و بدان که این حد با خطاست
از هفت وجه وجه ۱ آنکه سعادت وقت نفس اختیار
نبود بلکه سعادت وقت خیریست که او مطلوبست از
اختیار و فرق بود میان نفس اختیار و میان
آن خیر که وی مطلوبست از اختیار پس گفتن که اختیار
سعادت وقتست با آنکه سعادت وقت نفس اختیار
بود خطا بود وجه ۲ آنکه در همه اختیارها سعادت وقت
مطلوب نباشد چه اگر کسی خواهد که اختیاری کند
برای خراب کردن قلعه یا از برای دارو دادن شخص
تا بیمار شود و در ان بیماری هلاک شود آن اختیار

۱) ستارتر کنیش ۸ فصلست
۲) اختیار
۳) موضوع
۴) اختیارات
۵) دران کار
۶) برای
۷) برای
۸) در اختیار وقت ضرورت

جز بنظر نحوس راست نیاید پس معلوم شد که در
همه اختیارها سعادت وقت مطلوب نیست وجه ۳
آنکه او تعریف اختیار بسعادت وقت مختار کرده است
و تعریف مختار جز بدان نتوان کرد که گویند مختار آن چیزی
باشد که متعلق اختیار بود پس این دور باشد
و خطا بود وجه ۴ آنکه درین حد تکرارست زیرا چون گفت
که باید طالع وقت اختیار شایسته غرض بود بذکر پس
سعادت وقت هیچ حاجت نبود زیرا که سعادت در
تحت آن سخن در آید وجه ۵ آنکه گفت آمیخته شدن او
با صاحب طالع هم خطاست زیرا که وقت را
امتزاج نبود با صاحب طالع بلکه امتزاج میان دو
کوکب صورت بندد وجه ۶ آنکه ممازجت صاحب طالع
یک سببیست از اسباب سعادت وقت و با آن سبب
سببهای دیگر می باید چنانکه بیان کرده شود پس اگر
با ذکر سعادت وقت ذکر اسباب سعادت وقت می
بایست کردن پس چرا دیگر سببها را یاد نکرد و اگر حاجت
نبود که ذکر سعادت وقت اسباب سعادت وقت واجب
نبود پس ذکر این سبب کردن زیاده بود پس علی
کل حال درین حد زیاده و نقصان حاصل باشد

وجه ۸ انکه این شرطها که درین حد یاد کرده است یافته
نشود و در اختیارها که وقت ضرورت کرده شود چون
بعضی اختیارها ازین حد بیرون بود و بدان که ۷ چیزها گفتن حدها
کاری دشوارست و هیچکس را این معنی مسلم نشود
مگر کسانی را که علم منطق قسطاس مستقیم است بتمامی حاصل
شده باشد و کیا کوشیار هرچند که او را از علمهاء ریاضی
اندک نصیبی بوده است لیکن از علم منطق یکبار خالی بوده است مایه
لاجرم غلطها افتاده است و او در زیج خود که انرا زیج جامع
خوانند بابی آورده و آنرا جامع علم الهیئه نام کرده و در این
باب ۷ چیزها که در علم هیئه بکار دارند گفته و بیشتر آن حدها ناقص حدها
ومعیوب آمده است ایزد تعالی توفیق صواب کرامت کناد
وچون خطا این پیدا شد ما در حد اختیار گوئیم که اختیار
عبارتست از گزیدن وقتی که او بهترین وقتها باشد که یافت
شود از ان وقت که موافق مقصود بود دران مدت که
آن وقت در وی طلب کنند و از ان اشکال که گفته شد
درین حد هیچ نمی آید فصل ۲ در موضوع این علم ومبادی
وی بدانکه موضوع هر علمی آن چیز باشد که دران علم از احوال
ذاتی او بحث کنند و موضوع این علم افلاک وانجم است
از ان روی که از قوت بفعل آرند ۷ چیزها را که اختیار آنها

از برای

از برای او کرده باشند اما مبادی این علم یا از قضایاء تجربی
باشد یا از قضایاء منقول و کسانی که گفته اند که مبادی این
علم از قضایاء تجربیست پس خطا کرده اند زیرا که اصحاب
احکام را اتفاقست بر انکه چون قمر با خداوند طالع متصل شود
بان ستاره که صاحب حاجت بود از سیارات ما قمر را
وصاحب طالع را متصل گردانیم بکوکبی از ثوابت که آن
تام کوکب بر طبع آن خداوند حاجت بود از سیارات آن
مقصود حاصل شود و معلومست که تجربه ما بمعرفه طبایع کواکب
ثابته نرسد زیرا که کمترین شرطی در صحت تجربه آنست که یک
انگاه فعل از یک کوکب در یک درجه بارها ببینند و این ممکن
باشد که عمر بدان وفا کند چه کواکب ثابته دوری یا بیشتر
تمام کنند لیکن یک دور ایشان در مدت بیست وچهار
هزار سال تمام شود پس عمر تجربه احوال ایشان چگونه
وفا کند پس معلوم شد که اگر چیزی از طبایع ستارگان ثابته
معلومست جز بوحی والهام و خوابها راست معلوم نشده
پس معلوم شد که در مبادی این علم چنانکه بقضایاء تجربی
حاجتست بقضایاء منقول هم حاجتست فصل ۳
در فایده اختیارات باید دانست که طالع وقت با طالع
مولود و برج انتها، طالع و تحویل از سه قسم خالی نبود

یا هر دو سعد باشند یا هر دو نحس یا یکی سعد باشد و دوم
نحس اما اگر هر دو سعد باشند لابد بود که سعادتی عظیم
حاصل شود و اگر هر دو نحس باشند لابد بود که نحوستی
عظیم حاصل شود و اگر یکی سعد باشد و دوم نحس این
قسم بر سه قسم یا سعد غالب بود یا نحس غالب بود یا هر دو
برابر باشند اگر سعد غالب باشد آنچه از وی متساوی
اسباب نحوست بود بدفع آن نحوست مشغول شود و
آنچه از آن مقدار فاضل آید سبب حصول سعادت شود و
اگر نحس غالب بود آنچه از وی متساوی اسباب سعادت
بود بدفع آن سعادت مشغول شود و آنچه فاضل آید
قدری از نحوست حاصل شود و اگر اسباب سعادت
و اسباب نحوست متساوی باشند هر دو بیکدیگر
مشغول شوند و آنکس را نه سعادت حاصل آید و نه نحوست
چنانکه چون دو شخص در قوت برابر باشند هر یک از
ایشان یک طرف از چوبی خواهند که بکشند چون
هر دو غایت قوت خود در عمل آرند و هر دو بقوت متساوی
باشند لابد بود که آن چوب در میان ایشان ساکن بماند
و بهیچ جانب حرکت نکند و چون این قاعده معلوم گشت
ظاهر شد که اختیار نیک سودمند است بهمه تقدیرات زیرا که

اگر

اگر طالع اصل و برج انتها و طالع تحویل آن شخص نیک باشد
و طالع سعد اختیار بدان پیوندد لابد باشد که آن سعادت
زیاده گردد و اگر آن طالعها بد باشند طالع سعد اختیار
کردن آن نحوستها را زایل کند و باشد که سبب سعادت
گردد و اگر نه باری پاره از آن نحوست کم کند پس پیدا
شد که اختیار کردن به نزدیک عقلا از مهمات است سؤال
اگر سایلی سؤال کند و گوید که در اختیار هیچ فایده نیست
و بر این پنج دلیل است ۱ آنکه اگر ستارگان را تأثیر است در سعادت
و نحوست پس اثرها ستارگان که در طالع مولود و طالع تحویل
او بوده اند بی اثر نمودن ممکن نباشد پس در اختیار کردن
هیچ فایده نبود و اگر ستارگان را هیچ اثر نیست در سعادت
و نحوست پس در اختیار کردن هیچ فایده نیست پس پیدا
شد که بر هر دو تقدیر اختیار کردن بی فایده است ۲
آنکه ما بسی منجمان را دیدیم که از برای سفر کردن دو شخص یک
اختیار کردند و آن سفر در حق یکی سخت سودمند
آمد و در حق دوم سخت زیانکار و اگر این اختیار را
اثری بودی بایستی که منفعت این یا مضرت بهر دو
شخص برسیدی و چون چنین نبود دانستیم که در اختیار
هیچ فایده نیست ۳ آنکه باتفاق اثر ستارگان که در

طالع مولود امنه و در برج انتها و طالع تحویل باشند قوی تر
اثران باشند که اثران کوکب که در طالع وقت و اختیار را
باشد زیرا که طالع وقت اختیار طالع عاریتی و طالع مولود
اصل باشد و هرگز عاریتی با اصل برابری نتواند کرد
پس در اختیار هیچ فایده نیست ۳ آنکه دفع تقدیر الهی
ممکن نیست پس اختیار بی فایده بود ۴ آنکه حضرت مصطفی
علیه السلام میفرماید که من آمن بالنجوم فقد کفر و اگر نجوم
حق بودی کفر نبودی و چون حق نبود در وی هیچ فایده
نبود جواب از سخن اول آنست که اثر طالع مولود و برج انتها
و طالع تحویل آنگاه واجب بود که ظاهر شود که او را مانع و
دافعی نبود اما چون طالع وقت اختیار دافع این اثرها
بود لازم نیاید که آن اثرها در وجود آید همچنانکه ترشی
سرکه آن وقت بر قرار بماند که شکر با وی آمیخته
نشود اما چون شکر با وی آمیخته شد از ترشی سرکه
چیزی کم شود همچنانکه از شیرینی شکر نیز لختی کم شود و همچنین
چون طالع مولود اقتضا نحوست کند و طالع وقت اقتضاء
سعادت کند هر یک از اثر آن دیگر لختی کم کنند یا از آن نحوست
که مقتضی طالع اصل بود کمتر شود جواب از سخن دوم از
دو جاست وجه ا آنست که همچنانکه از طالع اختیار نیک لختی از

از نحوست

از نحوست طالع مولود کم کند طالع مولود نیز لختی از سعادت
طالع اختیار کم کند پس چون دو کس یک اختیار سفر
کنند و یکی را نیک آید و دوم را بد این معنی از برای
آن بود که طالع مولود و طالع تحویل یکی نیک بوده باشد
و آن دوم بد پس آنکس را که طالع مولود و برج انتها و
طالع تحویل نیک بوده باشد و اختیار نیک بدان یار
شود لاجرم او را منفعتی تمام از آن سفر حاصل شود
و آنکس را که طالع مولود و برج انتها و طالع تحویل بد
بوده باشد چون اختیار وقت نیک بدان یار شود هر چند
لختی از آن نحوست کمتر گردد لیکن چون غلبه اسباب نحوست را
بوده لابد جرم از آن سفر مضرتی بوی رسد و اگر اختیار
نیک اتفاق افتاده بودی مضرت وی بیشتر بودی وجه ۲
در جواب این سوال آنست که منجم در اختیار دعوی
قطع و تعیین نکند البته بلکه منتهاء کار وی آن بود که غلبه
ظنی باز نماید و هر چه مقطوع نبود باشد که در وی خطا افتد
و لیکن نظر عاقل بدان جانب بود که بیشتر اتفاق
افتد اگر چنانکه منفعت آن بیشتر بود ترک آن گفتن روا
ندارد چنانکه هیچ عاقل بترک طب و معالجت نگوید
از بهر آنکه علاج کردن گاهی سود دارد و گاه

زیان وچون ازین معنی هیچ قدحی در علم طب لازم
نمی آید همچنین در علم نجوم قدحی لازم نیاید جواب از سخن
سیم که دلیلها که در اختیارات اعتبار کنند دلیلها
عامست و دلیلها که در طالع موالید بود دلیلها خاصست
و دلیلها عام نجوم مقدم باشد بر دلیلها خاص ازین است
که چون احوال کواکب در بعضی اوقات دلیل بود بر قحطی
یا زلزله اهل آن شهر با اختلاف طالع ایشان در آن
بلا مساوی باشند و همچنین اگر بعضی از دلالات فلکی اقتضا
حرکت لشکری کند بیشتر آن قوم در قتل و رنج برابر
باشند با آنکه طالع هر یک مخالف آن دیگر باشد پس معلوم شد
که دلیلها که در باب اختیارات رعایت کنند قوی ترست
از آن دلیلها که در طالع مولودها دیگر باشد و چون
این درست شد سوال سایل باطل شد جواب
از سخن چهارم آنست که هر چند دفع تقدیر الهی مقدور
بشری نیست ولیکن ایزد تعالی هر چیزی سبب
چیزی دیگر کرده است چنانکه نان خوردن را سبب سیری
کرده است و دارو خوردن را سبب زوال خلطها
کرده و عبادت کردن را سبب نجات کرده و معصیت کردن را
سبب عقاب کرده پس اگر چنانکه چون ما تقدیر خدای تعالی

نهبتها

منع

منع نتوانیم کردن باید که ترک نان خوردن و ترک
طاعت و عبادت کردن بگوییم و گوییم اگر تقدیر خدای
سبحانه و تعالی چنانست که بنده سیر شوم چه حاجت
که چیزی خورم و همچنین اگر تقدیر ایزد تعالی چنانست که
من از نیکبختان باشم نیکبخت شوم اگر طاعت
نکنم پس همچنانکه این سخن از عقل و شرع دورست سوال
سایل همچنان باطل است جواب از سخن پنجم آنست که
اگر پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرموده است که من آمن
بالنجوم فقد کفر معنی نه آنست که ظاهریان پنداشته اند
زیرا که اگر کسی ایمان آرد بنجوم از آنجهت که هستی ایشان
دلیلست بر هستی آفریدگار حی عالم کریم قدیم این کفر
نبود بلکه عین ایمان بود بلکه عالی تر درجه ایمان بود
نه بینی که چون ابراهیم علیه السلام در ستارگان و ماه
و آفتاب نظر کرد و بواسطه آن نظر باری تعالی را بدانست
ایزد تعالی بروی ثنا گفت و پیغمبر ما بدانجا که فرمود
و تلک حجتنا آتیناها ابراهیم تا آخر بلکه بباید دانست که نظر
در نجوم بر سه قسمت قسم اول آنست که در سیر ایشان
نظر کنند تا بواسطه آن آفریدگار را بشناسند و علم و
قدرت بی نهایت او بدانند قسم دوم آنکه در حرکات

ایشان نظر کند تا بواسطهٔ آن امرا فریکار و اوقات
نماز و روزه و زکوة و حج و سمت قبله بدانند و نظر در ستارگان
بدین دو وجه واجب باشد قسم سیم انکه در مقادیر و اجرام
و ابعاد ایشان از اختلاف و تفاوت نظر کند چنانکه در
کتابها علم هیئه بیان کرده آمد و نظر کردن در ستارگان ازین
وجه مندوب الیه باشد زیرا که هر کس که این علم بهتر
داند اثار حکمت خدای تعالی در آسمان و زمین بهتر داند
قسم چهارم انکه اعتقاد کند که این ستارگان را هیچ اثری
نیست درین عالم بطبع لیکن چنانکه ایزد تعالی از راه عادت
طلوع آفتاب را سبب روشنی عالم کرده و غروب او را
سبب تاریکی عالم کرده و نزدیکی او را بسمت سر سبب حرارت
هوا کرده و دوری او از سر سبب برودت هوا کرده
همچنین نظرها این ستارگان اسباب سعادت و نحوست
کرده است از راه عادت نه از راه طبیعت و اتفاق است
جمله محققان و متکلمان که اعتقاد در علم نجوم بدین وجه
نه کفر بود و نه ضلالت قسم پنجم انکه اعتقاد کند که این ستارگان
بطبع مؤثرند درین عالم و این اعتقاد هر چند خطاست
لیکن بکفر نکشد قسم ششم انکه اعتقاد کند که این ستارگان
مدبران عالمند و سعادت و نحوست جز از فیض

ایشان

ایشان حاصل نشود و بر ما عادت ایشان واجبست
این اعتقاد کفر صریحست پس معلوم شد که ایمان بنجوم
کی ایمان بود و کی کفر باشد و این تفصیل برای آن درین
کتاب آوردیم تا هر کس که درین علم نگرد چنان نگرد که منفعت
آن او را حاصل بود و مضرت آن باعتقاد وی باز نگردد
فصل ۲ در چیزها که رعایت آن در اختیار واجب بود
چون در وقت مهلت بود ۱ صلاح حال قمر و مراد ما از لفظ
صلاح آنست که هر کجا یاد کنیم یا حصول سعادت بود یا عدم
نحوست و بدانکه رعایت صلاح حال قمر کردن در اختیارات
از برای آن اولیترست از رعایت صلاح حال دیگر ستارگان
که ماه را سه خصلتست اول انکه ماه نزدیکترین ستارگانست
بزمین پس تأثیر او درین عالم اولیتر باشد از تأثیر ستارگان
دیگر دوم انکه حرکتهای قمر از حرکتهای دیگر ستارگان سریعتر
و چیزها که در عالم حادث میشود پیوسته در تغیر باشد پس
اضافت این حوادث بحرکات سریع قمر کردن اولیتر بود
از اضافت کردن این بحرکات بطی دیگر ستارگان سیوم
انکه قمر از غایت سرعت حرکت انوار ستارگان بیکدیگر متصل
گرداند و امتزاج ایشان سبب حدوث حوادث
گردد درین عالم پس ازین سه سبب که در قمر یافت میشود

بدانکه هفت چیز است که در
رعایت آن لازم بودم

و در ستارکان دیکر یافت نمیشود در رعایت حال
قمر کردن اولیتر است در اختیارات از رعایت حال
دیکر ستارکان و بدانکه قمر دلیل ابتدا بود و خداوند
خانهٔ او دلیل عاقبت باشد ولیکن بشرط انکه قمر
در اوتاد بود یا ناظر باشد بطالع اما اکر چنین نبود طالع
دلیل ابتدا طالع باشد و دلیل عاقبت رابع ۲ دوم صلاح
خداوند خانهٔ قمر ۳ سیم صلاح طالع ۴ چهارم صلاح خداوند
طالع ۵ پنجم صلاح خانهٔ غرض چنانکه خانهٔ دهم در کارها
سلطانی ۶ ششم صلاح خداوند خانهٔ غرض و اولی آن
بود که خداوند خانهٔ غرض ستاره باشد که مدبر آن
غرض بود چنانکه جهد کنند تا خداوند خانهٔ عاشر افتاب
بود زیرا که عاشر تعلق بسلطان دارد و افتاب نیز تعلق
بسلطان دارد ۷ هفتم صلاح ستارهٔ غرض یعنی
انکه مدبر غرض بود و اینست آن هفت چیز که رعایت آن
در اختیارات واجب بود چون در وقت مهلت
باشد و والیس حکیم کوید اختیار کردن روا نبود الا
بدو شهادت و آن شهادت صاحب طالع است
اما با شهادت ماه و اما با شهادت کوکب حاجت و حکیمان
دیکر میکویند که چون خداوند غرض و خداوند خانهٔ غرض

تباه

تباه باشد صلاحیت دیکر دلیلها هیچ سود ندارد
زیرا که بسیار بود که طالع و ماه هر دو مسعود باشند ولیکن
خداوند بیت العرض ساقط یا تحت الشعاع بود هیچ منفعت
حاصل نشود و مثال این انست که حسن سهل از
خراسان بیرون آمد بطالع اسد و مشتری و ماه در
در ثور بودند در وسط السما و افتاب در اسد بود وتد
در برج ملوکی ولیکن خداوند بیت العمل و آن زهره است
در سنبله بود در هبوط لاجرم کار او در اضطراب بود
و از بودن ماه و مشتری در وسط السما و بودن افتاب
در خانهٔ خویش در برج ملوکی هیچ مقصود حاصل نشد
پس معلوم شد که رعایت صلاح خداوند خانهٔ غرض
بهمه حال واجب است فصل پنجم در بیان چیزهایی که
رعایت کردن آن سبب کمال اختیار بود و آن یازده
چیز است اول انچه تعلق بقمر دارد و آن بر دو قسم است
اول انکه تعلق باجتماع دارد یا باستقبال که متقدم بود
بران اختیار و دیکر انکه تعلق بحالهای دیکر دارد
از احوال قمر اما قسم اول انچه تعلق باجتماع دارد یا باستقبال
بدانکه نظر کردن در حال اجتماع و استقبال از هشت وجه است
اول انکه آن اجتماع یا ان استقبال در طالع یا در وتدهای

طالع اختیار بود یا در برجهائی که مایل الوتد باشند
یا در برجهائی که از وتد زایل باشند اما اگر در وتدی
از اوتاد باشند آن نیز بر دو قسمت زیرا که ان اجتماع
یا ان استقبال یا با یکی از سعود باشد یا نه اگر با سعود
بوده باشد قمر چون از ان اجتماع یا از ان استقبال
باز گردد یا بسعدی دیگر بپیوندد یا بنحسی اگر بسعدی دیگر پیوندد
دلیل خوبی آنکار بود هم در ابتدا و هم در انتها و اگر
بنحسی پیوندد دلیل خوبی ابتدا بود و تباهی انتها و اما
اگر قمر در وقت اجتماع یا استقبال با سعدی نبوده
باشد در وقت باز گشتن از اجتماع یا استقبال
بسعدی بپیوندد یا بنحسی اگر بسعدی پیوندد دلیل تباهی
ابتدا و خوبی انتها بود و اگر بنحسی پیوندد هم در ابتدا
و هم در انتها دلیل بود که آن کار تباه شود و اگر
آن اجتماع یا ان استقبال در برجهائی اتفاق افتد
که مایل الاوتاد طالع اختیار بود دلیل آن باشد
که ان اقسام چهارگانه که یاد کرده شد میانه بود و اگر
در برجهائی اتفاق افتد که زایل باشند از اوتاد طالع
اختیار دلیل آن باشد که آن اقسام چهارگانه نیکیها
ضعیف بود الا در جانب شر زیرا که اولا نحوست هر چند

بدحال

بدحال تر باشند نحوست ایشان بیشتر بود دوم
آن چیزها که با اجتماع و استقبال تعلق دارد آنست که
خداوند طالع اجتماع یا استقبال چون در وتدها طالع اختیار
افتد یا در شرف باشند یا در خانه خود دلیل تمامی آن
کار بود سیم انکه اجتماع و یا استقبال چون دران برج
اتفاق افتد که طالع مولود صاحب اختیار باشد و
بر وجهی صالح اتفاق افتد آن کار تمام گردد چهارم
انکه چون خداوندان حد که آن اجتماع یا استقبال در وی
اتفاق افتد و خداوند خانه آن اجتماع یا ان استقبال
با هم موافق باشند دلیل باشد که ان کار که ابتدا
کنند روز کار دراز دران صرف شود اما باقی ماند
پنجم آن برج که اجتماع یا استقبال در وی اتفاق افتاده
باشد بجای بیت الحیوة باشد و خانه دوم از وی بجای
بیت المال و هیج و خری و هم برین قیاس خانها دیگر را
اعتبار باید کرد پس چون خواهی که بعد از اجتماع و یا
استقبال اختیاری کنی از برای کاری جهد کن تا قمر
و طالع وقت در برجی افتد که لایق آن کار باشد چنانکه
اگر خواهی که اختیاری کنی از برای بنا کردن جهد
باید کرد تا ماه با طالع وقت در خانه چهارم باشد

صح

تا صاحب طالع

از موضع آن اجتماع یا آن استقبال که در پیش گذشته
بود ششم آنکه اگر ادلاء فلکی در آن ساعت که ابتداء
کاری خواهند کرد موافق باشد با ادلاء فلکی در وقت
اجتماع یا استقبال دلیل باشد که آن کار که ابتداء
خواهند کرد بسیار روزگار بماند و بغایت کمال برسد
هفتم آنکه بهترین سعدی که در اختیارات رعایت
کنند آن سعد باشد که در وقت اجتماع یا استقبال
مستولی بوده باشد بر طالع اجتماع یا بر آن موضع که
در وقت اختیار در وی بوده باشد و اگر خداوندان
آن سعد خداوندان جد باشد که اجتماع یا استقبال
گذشته در وی اتفاق افتاده باشد بهتر بود و اگر سعدی
با این شرطها که گفته شد خداوند طالع قران
یا سال الحذاء یا خداوند طالع تحویل سال یا خداوند
فرداریت باشد دلیل بود بر غایت کمال آن کار
هشتم اگر خداوند ارباب مثلثات قمر در وقت اجتماع یا استقبال
از نحوس سلیم باشد یا ناظر بود بهترین دلیل تمامی
آن کار بود و الا دلیل ضعف باشد اما قسم دوم
و آن اعتبارهای حال قمر است در غیر اجتماع و استقبال
و آن یازده وجه است اول آنکه هر کاری که ابتدا او آن

وقت

وقت اتفاق افتد که ماه از نقطهٔ راس جدا شود
آن کار تمام شود زیرا که از راس چون منفصل شود
در جانب شمال صاعد بود دوم آنکه هر ابتدا که آن وقت اتفاق
افتد که ماه در برج مستقیم الطلوع باشد آن کار آسان برآید
اول م سیم آنکه ماه از وقت اجتماع تا تربیع دلیل باشد
بر کارهائی که از سر راستی و درستی در وجود آید و از
تربیع اول تا باستقبال دلیل بود بر خصومت و عصیان زیرا
که مقابله دلیل مضادت بود و از مقابله تا تربیع دوم
دلیل آن بود که آنکس را بخصومت دعوت کنند و
او آنرا کاره بود و از تربیع دوم تا اجتماع دلیل بود بر کارها
پوشیده چهارم آنکه ما بیان کردیم که ماه دلیل ابتدات
و خداوند خانهٔ او دلیل عاقبت پس در ابتداء کارها حال
ماه با خداوند خانهٔ او بر چهار قسم بود اول آنکه قمر در وتدی
از اوتاد طالع باشد و خداوند خانهٔ او با وی ناظر باشد
و این دلیل آن باشد که آن کار در ابتدا و انتها بخوبی
حاصل شود دوم آنکه قمر در وتدی از اوتاد طالع باشد
ولیکن خداوند خانهٔ او از وی ساقط بود و آن دلیل
خوبی ابتدا او تباهی انتها باشد سیم آنکه قمر در اوتاد
نبود لیکن خداوند خانهٔ او بدو ناظر بود و این دلیل

تباهی ابتدا و خوبی انتها باشد چهارم انکه قمر نه در اوتاد
بود و نه خداوند خانهٔ او با و ناظر نباشند و این دلیل
تباهی ابتدا و انتها بود و این چهار قسم که یاد کرده شد در
همه چیزها که دلیل ابتدا و دلیل عاقبت بود بدین
طریق اعتبار باید کرد پنجم در ابتدا کارها اگر ماه متصل
باشد بنحسی آن نحس با خداوند خانهٔ او بود یا نبود اگر خداوند او
نبود دلیل بود که آن کار در وجود نیاید و اگر خداوند
خانهٔ او بود یا ماه بسعدی متصل باشد یا نباشد اگر
بسعدی متصل بود در اول آنکار خصومتی پیدا
آید و بعاقبت بصلح انجامد و اگر بسعدی متصل نبود آن
کار در وجود آید با رنج و محنت بسیار ششم انکه بهترین حالها
ماه در ابتدا کارها آن بود که از سعدی بازگشته بود
مگر در حق آنکس که خواهد بگریزد زیرا که در حق او بهتر آن
باشد که از نحس باز گردیده بود هفتم اولی آن بود که ماه در شب
فوق الارض بود و در روز تحت الارض هشتم انکه اثنا عشریه
ماه دلیل است بر خوبی عاقبت پس اگر اثنا عشریه
موضع قمر با سعدی باشند چنانکه آن سعد موافق آن
عمل بود و اثنا عشریه آن سعد با قمر بود دلیل کند که
آن کار بغایت خوب در وجود آید نهم در ابتدا کارها

بهترین آن بود که ماه منتقل باشد از سفلی بعلوی و
معنی انتقال از سفلی بعلوی آنست که ماه از ستاره
باز گردد و بستاره پیوندد که فلک او بالای فلک ستاره
نخستین بود یا از ستاره که روی بهبوط نهاده باشد
باز گردد و بستاره پیوندد که روی بشرف دارد و
این شرطها در همه ابتداها نگاه باید داشت الا در آن وقت
که پادشاه بجنگ خواهد رفت زیرا که باید که ماه درین
کار از علوی بسفلی روی نهاده باشد بدان سبب
که از آن که منصرفست دلیل پادشاه بود و بدان که متصل
است دلیل خصم پادشاه دهم بهترین وقتی مر ابتدا
آن باشد که در آن وقت هر دو نیر در حد و سعود
باشند و یکدیگر ناظر از نظرهای سعد و آن حدها
موافق آن کار باشد که ابتدا خواهند کرد و خداوندان
این حدها ناظر نباشند به نیرین بنظرهای سعد است
جمله چیزهائی که تعلق دارد برعایت حالهای قمر ثانیا
انچه تعلق دارد برعایت خانه ماه و این آنست که اگر خداوند
خانه ماه نحس باشد باید که ناظر بود بجاه از اوتاد طالع
ثالثا انچه تعلق دارد برعایت حال طالع و آن هفت
وجه است اول انکه طالع یا برج منقلب بود

یا ثابت یا ذو جسدین و هر یکی ازین اقسام
بعضی از کارها را شایسته بود و بعضی را ناشایسته
اما برجهای منقلب اگر طالع باشند یا ماه دریشان
بود دلیل کند که آن کارها را بقا نبود و زود تباه
گردد و هر بیماری که طالع او این برجها باشد زود
زایل شود و خصومتها در وی دراز نکشد و هر کسی که
بگریزد زود باز آید و کسی که در وی وعده کند بدان وفا نکند
و خوابها و سخنها که در وی اتفاق افتد باطل بود و سوگندها
که در وی اتفاق افتد در اکثر اوقات خوب آید و بعد
از آنکه این سخنها یاد کردیم نظر باید کردن در برجهای
منقلب بر چهار وجه وجه اول آنکه حمل از همه برجها سریع
الانقلاب تر است اما سرطان در سرعت انقلاب
از وی کمتر است ولیکن از وی سبکتر است از
برای آنکه خداوند او ماه است و ماه در غایت سرعت
حرکت و سیران و انقلاب معتدل است و جدی
نیک بطی الانقلاب است از برای آنکه خداوند او زحل و در غایت
بطوء حرکت وجه دوم آنکه اگر این برجهای منقلب
سعدی بوی ناظر باشد دلیل آن بود که آن کار هر چند
با بتدا تباه بود لیکن بعاقبت تمام شود و اگر نحسی بوی

ناظر

ناظر بود دلیل بود بر غایت تباهی آن کار و اگر هم سعود
و هم نحوس ناظر باشند آن کار تمام شود لیکن
بمحنت و مشقت انجامد وجه سیم آنکه اگر خداوند
طالع در برج ثابت بود انقلاب آن کار و مدت دراز حاصل آید
وجه چهارم نظر باید کردن در درجه طالع و در آن درجه
که ماه در وی باشد اگر خداوند آن درجه مریخ بود
انقلاب آن کار بیک دفعه باشد و اگر زحل باشد انقلاب
آن کار در عسرت و محنت بود و اگر عطارد یا زهره یا مشتری
باشد آن کار حاصل شود و لیس زود منقلب
گردد اما اگر طالع یا جای ماه برجهای ثابت باشد دلیل
ثبات آن کار بود و سعادت و نحوست آن کار متعلق باشد
بنظر سعود و نحوس و او شایسته است مر بنا کردن و
زن خواستن الا در زفاف که لایق او برجها منقلب است
و هر بیماری که طالع او این برجهای ثابت باشد
دراز در کشد و خصومتها در وی بصلح نانجامد و
بباید دانستن که عقرب سبکترین برجهای منقلب
ثابت است از برای آنکه خداوند وی مریخ است و
اسد از همه ثابت تر است و قسمی مر دلو حمل
خویش میگوید دلو از همه ثابت تر است برای آنکه

واگر خداوند طالع یا درجه طالع
یا درجه ماه در آن درجه
بود انقلاب آن کار بیکبار
باشد

خداوندا و زحل است واما برجهای ذوجسدین
چون طالع باشند یا خانه ماه باشند دلیل کند که
ازان کار که دروی ابتدا کنند اعراض نمایند
و بار دیگر باوی رجوع نمایند و صلاح و فساد آن متعلق
بود بنظر سعود و نحوس و این برجها کارهای را شایسته است
که تعلق بدو کس دارد چون بیع و شری و شرکت
و هر که را بدین طالع حبس کنند ازان حبس بیرون
آرند و بار دیگر محبوس کنند و اگر گریخته را بدین طالع بیارند
بار دیگر برود و اگر بدین طالع وعده کنند خلاف شود
و اگر بیماری بدین طالع بهتر شود بار دیگر معاودت کند
وجه دوم اعتبار آنکه طالع برج معوج باشد یا مستقیم
اگر طالع برج معوج باشد یا ماه دروی باشد دلیل بود
بر دشواری آن کار پس اگر سعود ناظر باشند
دلیل بود بر امید داشتن حصول آن چیز و اگر
نحوس در طالع ناظر بود دلیل غایت دشواری بود
و اگر هم سعود و هم نحوس ناظر باشند دلیل توسط بود
و بباید دانست که چون ماه در برجهای معوج بود و زایده
النور والحساب باشد دلیل بود که آن چیز که بفروشند
سود کنند و آنچه بخرند چون بازفروشند هم سود کنند

واما

واما برجهای مستقیم الطلوع چون طالع باشند یا خانه قمر
دلیل تمامی آن کار بود و شایسته بود دوستی گرفتن
و و فا جستن را پس اگر سعود ناظر باشند دلیل بود بر
غایت کمال آن کار و اگر نحوس ناظر باشند دلیل دشواری
بود و اگر هم سعود و هم نحوس ناظر باشند کار متوسط بود و آن م
و بباید دانست که چون ماه درین برجها باشد و ناقص
بود در نور یا در حساب چیزها بهای ارزان خریده شود
و در فروختن سود نبود وجه سیم اعتبار آنکه طالع اگر
برجی باشد که او دلیل پرندگان بود و آن خواست و سنبله
و قوس و حوت این برجها از برای اختیار صید کردن
نیکو باشد و برجهائی که دلیل پادشاهان باشد و آن
حمل و جوزا و اسد است لایق پادشاهان بود
و برجهائی که دلیل او از بود و آن جمله برجهاست جز
برجهای آبی از برای مطربان نیک بود و برجهای آتشی
از برای کارهای آتشی نیک بود وجه چهارم برجهای نهاری
لایق اختیار نهاری بود و برجهای لیلی لایق اختیارات
لیلی و همچنین ستارگان نهاری موافق اختیارات
نهاری و ستارگان لیلی موافق اختیارات لیلی
پس اگر حال بخلاف این بود آن کار بازبسته بنظر سعود و

نحس بود وجه پنجم باید که طالع بطبع مانند آن مقصود بود
چنانچه برجهای آتشی مر کارهای سلطان و چنانکه خانهای
مریخ مر جنگ را وجه ششم باید که سعود را در طالع حظی
تمام بود وجه هفتم اگر طالع برج معوج و منقلب باشد و درجات
عاقبت و یا برجی مستوی باشد ثابت اول آن کار
دشوار بود و آخرش آسان الرابع اعتبار حال خداوند
طالع و آن بر چهار وجه است وجه اول آنکه باید که خداوند
طالع ناظر بود بطالع بطلیموس گفته است هر آن ستاره که
ناظر نبود بخانه خود مهمان باشد که هر دو از خانه خود
دور بود و حفظ خانه نتواند کرد وجه دوم آنکه خداوند
خانه اگر نحس باشد باید که نظر او از تثلیث یا از تسدیس
باشد و همچنین خداوند خانه و خداوند خانه حاجت
زیرا که نظر نحوس از تثلیث و تسدیس و نظر سعود
از مقابله و تربیع بد نباشد وجه سیم آنکه خداوند طالع
چون نحس باشد باید که نظرهای او بتر از اوتاد طالع نباشد
وجه چهارم جهد باید کرد تا خداوند طالع با سهم السعاده
با هم باشند که آن دلیل کمال باشد الخامس اعتبار در
حال درجات طالع بدانکه هر درجه از برجی خاصیت او درجات
آن برج باشد که دوری از برج حمل همچنان بود که دوری در نهم بود وی م

آن

آن درجه از اول آن برج چنانکه درجه نخستین از حمل شایسته
بود ابتدا کارها را و درجه دوم از ثور شایسته بود
زراعت را و درجه سیم از جوزا شایسته بود چیزی خواندن را
و خدمت پادشاه را و درجه چهارم از سرطان شایسته
بود کاریز پوشیده را بیرون آوردن و هم برین قیاس
دیگر درجات را اعتبار باید کرد پس چون این درجها
مسعود باشند آنرا در تحصیل این مهمات در حق خود استعمال
باید کرد و اگر منحوس باشند در ابطال آن مهمات در حق
دشمن بکار باید داشت و بباید دانست که هرگاه مشتری
و زهره درین برجها باشند دلیل ایشان قوی بود
یعنی دلیل درجها بر هر چیزی که آن درجه که مشتری
در وی بود دلالت کند بر کل و اگر زحل و مریخ درین برجها درجها ر
باشند دلیل ایشان نیک ضعیف باشد مگر در درجه
که نیک منحوس باشد چنانکه اگر مریخ در هشتم درجه بود
از عقرب مخالفت تمام در میان مردمان ظاهر شود و در کار
معاجات بسیار اتفاق افتد و اگر شخصی مخالفت
پادشاه آغاز نهد درین وقت آفت او بسیار شود و اگر
مشتری در طالع تحویل درین درجه بود کارها آسان شود
السادس اعتبار حال دیگر وتدها باید که اوتاد از نحوس خالی

باشد و رعایت کردن این معنی بعد از طالع اولی
بعاشر باشد پس بسابع پس برابع بکمر در امور پادشاه
که اول بعاشر نگرند انگاه بطالع پس بسابع و رابع الرابع
اعتبار کن خانه غرض و آن از دو وجه است وجه اول
انکه پیش ازین بیان کردیم که خانه حاجت باید که خداوند
آن حاجت بود و اگر نبود باید که در خانه حاجت سعدی
قوی حال باشد و اگر نه قوی ناظر بود و خداوند او
باید که از نحوس سلیم باشد وجه دوم جهد باید کرد تا خانه
حاجت در اصل طالع مولود مسعود بوده باشد و خداوند
او قوی حال الخامس اعتبار حال ستاره حاجت و آن دو
وجه است اول جهد باید کرد تا ستاره حاجت ناظر بود
بطالع و بخداوند طالع و بخانه حاجت از تثلیث یا از تسدیس
یا از تربیع اگر سعد باشد اما اگر نحس باشد جهد باید کرد
تا نظر او از تربیع و مقابله نباشد پس اگر نظر ستاره حاجت
میسر نشود بطالع باید که ناظر باشد بصاحب طالع و ماشاالله
میگوید نظر ستاره حاجت بصاحب طالع بهتر از آن بود
که نظر او بطالع وجه دوم جهد باید کرد تا خداوند خانه ستاره
حاجت قوی حال بود زیرا که او دلیل عاقبت است السابع ستاره م
اعتبار حال سهام و آن چهار وجه است وجه اول صلاح

حال

حال سهم السعاده را اعتبار باید کرد زیرا که او دلیل
ابتدا است وجه دوم صلاح حال خداوند او را اعتبار خانه
باید کرد از برای آنکه او دلیل عاقبت است وجه سیم سهم السعاده
باید که ناظر بود بماه و اگر خداوند سهم السعاده ساقط
بود از طالع هیچ منفعتی حاصل نشود چون سهم السعاده
ناظر بود بماه و اگر نظر سهم السعاده بماه میسر نشود باید که میان
هر دو ستاره سعد بود تا هر دو را با هم مجتمع کند و آن
بود که از ماه بستانند و بسهم السعاده دهند وجه چهارم باید
که آن سهم که منسوب بود بدان حاجت مسعود بود و باید
که بسهم السعاده مشارک بود در آن سعادت العاشر
اعتبار آن ساعت که اختیار در وی اتفاق افتد چنانکه
اگر آن اختیار از برای کار خیر بود باید که در ساعتها
مشتری و زهره باشد یا در ساعتهای عطارد چون
مسعود باشد و اگر اختیار از برای کارهای بد بود حال
برعکس آن باید الحادی عشر کارها که در وی ثبات طلبند
جز بشهادت زحل راست نیاید و کارها که در وی از طول
مدت احتراز نمایند جز بشهادت مریخ راست نشود
اینست آن یازده چیز که در اول فصل وعده کرده بودیم
فصل ششم در بیان چیزها که از آن احتراز باید کرد

و آن هفت است الاول انچه تعلق باجتماع و استقبال
دارد و این از دو وجه است وجه اول چون تحویل اجتماع
تباه بود و نحوست بر آن طالع مستولی باشد پرهیز
باید کرد دران ماه از ابتدا کردن کارها که دوام آن
مطلوب باشد وجه دوم انکه چون اجتماع دران ماه
که در وی ابتداء کارها خواهی کردن اگر دران درجه اتفاق
افتاده باشد که قران زحل و مشتری دران اتفاق افتاده
باشد یعنی آن قران که تو در وی باشی از ابتدا کردن
دران ماه احتراز باید کرد که آن نیک تباه بود خاصه اگر
نحوس مستولی بوده باشند اما اگر هر دو سعد دران
درجه قران کرده باشند آن نحوست زایل شود و آن ماه را
شایستکی آن بود که در وی ابتدای کارها کنند
الثانی انچه تعلق بماه دارد و آن پنج وجه است وجه اول
حذر باید کرد ازانکه ماه در طالع باشد خاصه بشب الا
در بیع و شری که چون ماه مسعود بود و در طالع باشد این
معنی روا بود اصطفد حکیم کوید چون ماه در غایت اصطخر
نزی است اثر سعادت و نحوست زود در وی پیدا
شود پس اگر در طالع بود تغیرها عظیم در فراخ انکس
پدید آید وجه دوم حذر باید کرد ازانکه ماه ساقط بود
از

از طالع وجه سیم حذر باید کرد از ممازجت ماه با مریخ
در اول روز و اول ماه و از ممازجت زحل در آخر روز و آخر
ماه خاصه در شب وجه چهارم حذر باید کرد ازانکه
ماه را و خداوند خانه او را با یکدیکر نظر عداوت بود
زیرا که دلیل مضادت و خصومت بود دران کاری که
ابتدا کرده باشند مکر کارها که از قبل زنان بود که
آن سهل تر باشد وجه پنجم حذر باید کرد از نحوستهاء ماه
و آن از پانزده وجه است اول انکه در محاق بود و آن چنان
بود که میان ماه و آفتاب دوازده درجه بود یا کمتر و
بدتر انکه رونده باشد بآفتاب دوم انکه در حد خسوف
باشد و بدتر آن بود که آن خسوف دران برج اتفاق افتد
که ماه در وی بوده باشد در اصل طالع مولود سیم انکه
مقابله او با آفتاب و نزدیک بعضی این نحوست نیست
چهارم انکه تربیع آفتاب باشد پنجم انکه مقارن نحوس
باشد یا تربیع یا بمقابله ایشان ششم انکه محصور بین
النحسین باشد هفتم انکه در میان او و ذنب یا راس
دوازده درجه یا کمتر باشد هشتم انکه در طریقه محترقه بود
و آن نوزده درجه میزانست تا سه درجه عقرب نهم انکه
در آخر بروج بود در حدود نحوس بنند دهم انکه با انتاعشریه نحوس

بود یازدهم انکه زایل بود از وتدها مکر انکه در برج سیوم باشد که فرح اوست دوازدهم انکه بطی السیر باشد چنانکه سیر او کمتر از سیزده درجه و یازده دقیقه باشد سیزدهم انکه وحشی بود و آن چنان باشد که از نحسی باز کشته بود و بهیچ کوکب نپیوندد چهاردهم انکه روی بجانب جنوب نهاده باشد پانزدهم انکه در جدی باشد این است پنجه وجوه کوستهای ماه و جمله حکما اتفاق کرده اند که چون قمر منحوس بود ببعضی از انکه یاد کرده شد واجب بود احتراز از ابتدا کردن کارها الثالث انچه تعلق بخداوند خانه قمر و بخداوند خانه حاجت دارد و آن از هشت وجه است وجه اول پرهیز باید کرد از انکه این دلیلها راجع باشند وجه دوم حذر باید کرد از انکه ذنب در طالع باشد یا در خانه حاجت یا با افتاب یا با ماه یا با ستاره حاجت باشد وجه سیم حذر باید کرد از انکه این دلیلهای یکانه منحوس باشند و خاصه که بجاسده کید باشند یا موبال باشند و اکر چه ستاره حاجت بود خاصه در طالع که ان سبب مشقت بود وجه پنجم حذر باید کرد از انکه خداوند خانه حاجت نحس بود خاصه که در طالع باشد وجه ششم حذر باید کرد از انکه خداوند هشتم در وتد باشد وجه

در ان برج

طالع و خداوند

با مجاسده کید

وجه چهارم حذر باید کرد از انکه کوکب در او باد بشند و اکر ستاره حاجت بود خاصه در طالع که ان سبب مشقت بود

صح

هفتم زایل بودن خداوند خانه قمر و نحس بودن او دلیل بود بر فساد هر اختیاری که اتفاق افتد و صلاح حال قمر درین باب سود مند نیاید وجه هشتم چون خداوند خانه عرض نحس بود باید که در اوتاد نباشد لیکن باید که جایکاه او یا حادی عشر بود یا تاسع یا خامس یا ثالث مکر آن وقت که ان اختیار طلب شر و فتنه و حرب کنند الرابع در جهاتی که آنرا بابلیان جاه مها خوانند و آن درجهائی بود نحس و تاریک و از ان حذر باید کرد اما در حمل ازین درجات پنج است [illegible] و در ثور چهار است [illegible] و در جوزا پنج است [illegible] و در سرطان پنج است [illegible] و در اسد شش است [illegible] و در سنبله پنج است [illegible] و در میزان چهار است [illegible] و در عقرب پنج است [illegible] و در قوس شش است [illegible] و در جدی پنج است [illegible] و در دلو پنج است [illegible] و در حوت پنج است [illegible] این درجات که چون سعد درو باشد نیک ضعیف شود و چون نحس در انجا باشد دلیل بود بر سعادت عرضی و باشد که دلیل بود بر ماهی نحوست الخامس انچه تعلق دارد بروزها و آن از چهار وجه است وجه اول روزها که آنرا البتت خوانند و حکما اتفاق کرده اند که از وقت

ایام ها

اجتماع ماه با آفتاب تا اجتماع دیگر مرتبهاست و هر مرتبه
کار دیگر را شاید و شرح این سخن آنست که از وقت
اجتماع تا دوازده ساعت گذشته ازان تعلق بآفتاب دارد
و این دوازده ساعت سخت تباه بود زیرا که چهار ساعت
اول دلیل هلاک جان و تن باشد و چهار ساعت دوم
دلیل بیماری و تباهی مالها باشد و چهار ساعت سیم
دلیل تباهی مال بود اگرچه دلیل بیماری نبود و بعد ازین حالها
دوازده ساعت دیگر تعلق بزهره دارد و این ساعت شایسته
باشد همه کارها را خاصه آنچه تعلق بزهره دارد همان ها
بعد ازین دوازده ساعت دیگر تعلق بعطارد دارد
و آن ساعت شایسته است کارها عطارد را و بعد ازین
دوازده ساعت دیگر تعلق بماه دارد و آن شایسته بود
راه رفتن و پیش سلطان شدن و خرید و فروخت را
خاصه چون ماه مسعود باشد و بعد ازین دوازده ساعت
دیگر زحل را باشد و آن شایسته است زراعت و چاه
کندن و درخت نشاندن و بنا نهادن خاصه در چهار
ساعت اول چون ماه زاید بود در نور و بعد ازین
دوازده ساعت دیگر مشتری راست و آن ساعت
نیکست کارها سلطانی را و شرکت و مانندان و بعد

ازین

ازین دوازده ساعت دیگر مریخ راست چهار ساعت
نخستین او شایسته است بر اسب نشستن و سلاح
پوشیدن و جنگ کردن را و چهار ساعت دوم شایسته
حجامت و فصد را و چهار ساعت سیم هیچ کار را نشاید
و باز بعد ازین نوبت بآفتاب رسد و آن ساعتها
بست بود و نیک تباه باشد و هم برین ترتیب ساعات
نسته بست باز می آید و والیس حکیم گوید که تباهی حال ماه کمتر از
که تباهی ایام بست وجه دوم احتراز باید کرد از ابتدا کردن
کارها در ایام نقصان و آن از اول بیست و هفتم ماه بود
تا نیمه روز چهارم از ماه دیگر و بعد ازان تمام یازده روز
ایام زیادت بود و بعد ازان از ابتدا روز دوازدهم
تا نیمه روز نوزدهم ایام نقصان بود و بعد ازان تا آخر
روز بیست و ششم ایام زیاده بود وجه سیم پرهیز
باید کردن از اتساع و آن نهم و هجدهم و بیست و هفتم ماه
بود و همچنین حذر باید کرد از اسباع و آن هفتم و چهاردهم و
بیست و یکم و بیست هشتم بود وجه چهارم روا نبود که
دلیل آن کار که ابتدا خواهند کرد مع او فوق السعود بود
یا تحت النحوس انیست چیزهای که ازوی احتراز باید
کرد در اختیارات فصل هفتم در آنکه آثار اختیار

در وی ظاهرتر بود اما اثر اختیار در حق پادشاهان نیک
ظاهر شود زیرا که هرچه در حق ایشان ظاهر شود در حق
رعیت هم ظاهر شود و هر اثر که عام تر بود ظاهرتر بود
و حکما گفته اند که اختیارات استدلالست بدلیلهای
عام و دلیلهای عام را اثر جز در حق کسانی که افعال ایشان
عام بود ظاهر نشود و آن نباشد الا پادشاهان **فصل**
هشتم در چیزهای که اختیار از بهر آن روا باشد گوشیار
میگوید هر کاری که هر روز یا هر هفته یا هر ماه در وجود آید
اختیار از برای آن مفید نبود و این نیکو نیست از برای
آنکه بگرمابه رفتن هر هفته اتفاق افتد غالبا با آنکه او اختیار
گرمابه رفتن بیش از همه اختیارها شرح داده است و حق
آنست که هر چند که آن کار دیرتر در وجود آید و کمتر مکرر
گردد اثر اختیار در وی ظاهرتر بود **فصل** نهم
در آنکه اختیار را چگونه باید کرد که وقتی تاخیر میسر نشود حکما
گفته اند که چون تاخیر ممکن نبود و طلب صلاح
دلیلها میسر نشود ابتدا آن وقت باید کردن که
مشتری یا زهره در طالع بود زیرا که ایشان دفع
شر این قدر فساد کنند عمر فرخان طبری میگوید این
سخن در کارهای درست باشد که ازوی طلب

ثبات

ثبات و دوام نکنند اما آن کارها که دوام ازوی مطلوب
باشد تمام نگردد الا آنگاه که قمر سلیم بود از نحوستها و
ذوریتوس میگوید که چون تاخیر ابتدا ممکن نبود تا وقت
صلاح ماه ماه را از طالع ساقط باید کرد و باید که سعدی
در طالع باشد و برین سخن مقالت نخستین را ختم
کنیم اعاذنا الله من جمیع ما کتبنا و الله و هو حسبنا
ونعم الوکیل **مقاله** دوم در جزویات بدانکه ما این اصلها
که بیان کردیم در مقاله نخستین چنان بیان کردیم که
هر کسی را که خاطر قوی و طبع راست بود و بران اصول
قوانین و وقوفش تمامی حاصل بود او را حاجت نیاید
بدین اختیارهای جزوی زیرا که بیشتر سخنها که در اختیارات
جزوی گفته شود جز آن نباشد که در مقاله کلیات شرح دادیم
ولیکن چون خاطر هر کسی بدین معنی وفا نکند لاجرم هشتاد و یک
چیز که حاجت بدان بیشتر آید در مقاله آوردیم و هر یک
آن از یکدیگر جدا کردیم تا بر خواننده آسان شود **فهرست**
ا در گرمابه رفتن ب در موی سر باز کردن ج در نوره بکار داشتن
و پاکیزگی د در ناخن چیدن ه در آهن باندام بودن
و در فصد کردن ز در حجامت کردن ح در خون سیل
بیرون کردن ط در ختنه کردن ی در ابتدا علاج کردن

یا در علاج اعضا یب در علاج جنس بیماریها یج در داروی
مسهل خوردن ید در داروی که سودا آرد یه در داروی که صفرا
آرد یو مطبوخ خوردن یز خوردن داروئی که اسهال بسیار
آرد یح در آن دارو که علت از سر و چشم ببرد یط در جزء
ک در علاج بیماریها کنند کا در حقنه کردن کب در جامه نو
پوشیدن و بریدن کج در صناعت زر و نقره کد در صیاغت
خریدن چیزها که فروختن چیزها کو در شرکت کردن کز در
مال فرستادن از برای سود کح در وام طلب کردن کط
در وام دادن ل در صنعت کیمیا لا در عزیمت کردن از
برای دوستی لب در عزیمت کردن از برای دشمنی لج
در تعویذ نوشتن لد در کارهای پوشیده له در پنهان شدن
لو در پیدا کردن کارها لز در سفر کردن بجهتی از جهات عالم لح
در اختیار ربع ازار باغ شبانروز لط در نامه نوشتن
و ابتدا کردن بعضی حاجت م در ابتدای ایت آموختن ما
در تعلیم ادب مب در تعلیم رودها مج در تعلیم سباحت مد در
فرزند بکتاب و دایه سپردن مه در بنیاد افکندن مو
در هدم کردن مز در خریدن ضیاع مح در کاریز کندن
مط درخت نشاندن ن در تخم کاشتن نا در اجاره
زمینها نب در چارپای خریدن نشست را نج در خریدن

بروی نشست بتوان ند در برده خریدن نه در آزاد کردن
نو در شیر دادن کودک را نز در باز کردن کودک از شیر
نح در نکاح کردن نط در زفاف کردن س در سفر بر خشکی
سا در سفر آب سب بجنگ رفتن سج در شهر درآمدن سد در بیعت
کردن و بر تخت ملک نشستن سه در لوا بستن سو در لوا
گشادن سز در حرام شدن سح در حاجت خواستن
از سلطان سط در صید کردن مرغان ع در صید کردن چارپایان
عا در صید دریا کردن عب در تماشا کردن در خشکی عج
در تماشا بر اسب عد در تماشا در آب عه کشتی در آب
روان کردن عو در شراب کردن عز در وقت شراب
خوردن عح در مهمانی رفتن عط در شطرنج و نرد باختن
ف در چوگان زدن فا در وقت دعا کردن فب در کسب
رفتن چیزها که این اختیار بوی تمام شود آنست که
باید که قمر در حمل یا در عقرب باشد و الا در قوس و حوت
یا سرطان یا اسد و محمد ایوب گوید بهترین آنست
که ماه در سرطان بود و اگر درین حال متصل بود
بمشتری یا بزهره از تثلیث یا از تسدیس دلیل
بر آسایش و زیادتی حال و اگر ماه در حوت باشد باید
که متصل بود بزهره تا کمال مطلوب حاصل شود اما

اول
۹
طالع یکی از
بروج آبی باشد
و موضع قمر [illegible]

انچه از وی احتراز باید کرد سه چیز است ا روا نبود که
قمر مجاسده عطارد یا زهره یا زحل ب روا نبود که قمر در خانها
یکی ازین ستارکان بود ج اکر ماه در برج منقلب بود
و عطارد در طالع بود دلیل بود که زود بیرون آید و اکر ماه
متصل بود بزحل و زحل در اوتاد بود دلیل بود بر حزن
و اکر متصل بود با آفتاب دلیل بود بر تشنکی و اکر متصل
بود بمریخ دلیل بود که صفرا و حرارت از حد بکذرد والله اعلم

دوم

در موی ستردن چیزهای که این اختیار بوی تمام شود دو است
ا باید که قمر در برجهای ذو جسدین بود الا در سنبله محمد
ایوب روا دارد که در میزان یا در دلو بود کوشیار کفته است
باید که در برجهای آبی بود ب باید که ماه متصل بود بیکی از دو
سعد زیرا که آن دلیل بود بر انکه بار دیکر آن موی در شادی
بر آید اما انچه از وی حذر باید کردن شش چیز است
ا نباید که ماه در برجهای منقلب و ثابت باشد خاصه جدی
زیرا که دلیل بود بر انکه موی دیر بر آید و خداوندش را
بسبب آن غم بود ب باید که متصل نباشد بزحل هم ازین
علت که کفته شد ج باید که متصل نبود بمریخ د روا نبود که
قمر در حمل باشد ه روا نبود که زحل یا مریخ در طالع وقت
باشند و روا نبود که قمر در طالع بود در نوره نهادن

سیم

وباکزکی

وباکزکی کردن چیزهای که این اختیار بدو تمام شود
چهار است ا باید که ماه متصل باشد با آفتاب یا تحت
الشعاع بود چنانکه از آفتاب جدا نشده باشد
ب باید که ماه در برجهای آبی بود و روا نبود که در حمل و ثور
و اسد و جدی بود محمد ایوب کوید باید که ماه در برجهای
ارضی نبود ج باید که ماه متصل بود بستارکان که در
هبوط باشند یا محترق یا راجع از انکه این دلیل بود که
آن موی دیر بر آید د باید که خداوند طالع منحدر باشد
از وتد وسط السما و وتد الارض در ناخن چیدن انچه این اختیار
بوی تمام شود دو است ا باید که ماه در خانهای زهره یا
خانهای مریخ یا خانهای مشتری باشد محمد ایوب میکوید بهترین
آن باشد که خانه ماه ثور یا سرطان یا عقرب یا دلو
بود ب باید که ماه در زاید باشد در نور یا حساب یا در هردو
اما انچه از وی حذر باید کرد هفت چیز است ا
حذر باید که ماه در جوزا یا در حوت بود زیرا که آن دو برج
خداوندان ایشان بد باشند این کار را دلیل
بود بر انکه آن ناخن باز بر نروید ب حذر باید کرد از انکه
مریخ در طالع وقت یا با ماه در یک برج باشد
زیرا که مخاطره بود که کوشت نروید ج حذر باید کرد که زحل

بر دهد

بود ،ل

ج

سیم

در طالع بود یا قمر ب حذر باید از انکه ماه متصل بود بستارهٔ
راجع خاصه چون در هبوط بود و الا هم دران وقت آفت
دران ناخن پدید آید در آهن باندام بردن انچه این اختیار بوی تمام پنجم
شود دو چیز است ا آهن باندام آنگاه باید بردن که ماه
در برجی نباشد که آن اندام بان برج منسوبست و سر منسوبست
بحمل و گردن و قفا بثور و دوش و بازوها بجوزا
و سینه بسرطان و پشت و پهلو باسد و شکم و روده
بسنبله و ستره بمیزان و فرج بعقرب و هر دو ران
بقوس و سر زانو بجدی و ساقها بدلو و پاها بحوت
و کوشیار میگوید دران برج که عضو بدو منسوب باشد
اگر سعدی قوی باشد آهن بدو بردن روا باشد ب ماه
باید که ناقص النور باشد و سلیم بود از نحوس ج
باید که ماه متصل بود بمشتری و مشتری فوق الارض باشد
اما در عاشر یا حادی عشر یا در تاسع پس اگر بودن
مشتری درین موضع میسر نشود باید که در طالع بود
و قمر باید که ناظر بود بآفتاب و قابل النور باشد
از وی زیرا که آن دلیل بود که صحت زودی حاصل شود
اما انچه از وی حذر باید کرد دو چیز است ا انکه ماه بری باشد
از مقارنهٔ آفتاب ب باید که بری بود از نظر نحوس خاصه

ششم خاصه مریخ در فصد کردن انچه این اختیار بوی تمام شود
چهار چیزست ا عبد الجلیل سجزی گوید بهتر آن بود که ماه متصل
در برج ثابت بود الا در ثور ب قصرانی گوید بهتر آن بود
که ماه در زاید باشد در نور و در حساب ج باید که ماه در
برجهای مذکر باشد د باید که ماه متصل باشد بسعود اما
انچه از وی حذر باید کرد هشت چیز است ا انکه خانهٔ ماه برجها
منقلب یا ذو جسدین بود خاصه جوزا ب باید که خانه
بود ه ر ماه و طالع برجهای ارضی نبود ج از برج حوت حذر باید کرد د
در وقت اجتماع تا سیزده درجه آن کار در انشاید ه
از وقت استقبال حذر باید کردن و پرهیز باید کردن
از انکه زحل یا مریخ در طالع باشند یا با ماه زیرا که آن
دلیل آنکه جای جراحت ریم گیرد و تباه شود و حاجت افتد
ببریدن آن و درین باب از مریخ احتراز باید کرد که
واجب تراست ز احتراز باید کرد از انکه زحل یا مریخ در ثانی
طالع باشند ح حذر باید کرد از انکه زحل یا مریخ در هشتم
هفتم قمر باشد در حجامت کردن انچه این اختیار بوی تمام شود دو
ایوب ه چیزست ا محمد گوید باید که خانهٔ ماه و طالع برجی باشد از
برجهای هوائی زیرا که چون چنین بود خون فاسد برود و
خون صافی بماند و نفع آن ظاهر شود و باید که ماه متصل

بود بشتری ب سنجری گوید باید که ماه زاید النور بود
و قصرانی گوید باید که ناقص النور و الحساب بود و آنچه
ازوی حذر باید کرد سه چیزست ا بدترین همه آنست
که ماه در ثور یا در اسد باشد ب دوروتیوس میگوید که چون
در ثانی عشرین یا در ثامن ایشان نحسی بود در غایت تباهی بود جایگاه
ج محمد ایوب گوید حذر باید کرد از انکه ماه در تحت الشعاع
بود د از انکه طالع یا خانه ماه بر جهای ارضی بود زیرا که خوف
پدید آمدن سودا بود و از انکه بر جهای آبی بود زیرا که
خوف پدید آمدن فالج و لقوه بود درخون بسیار بیرون کردن آنچه این هشتم
اختیار روی تمام شود چهارست ا باید که ماه در
زاید بود در نور و در حساب ب باید که بعد از اجتماع
و پیش از استقبال بود ج باید که ماه متصل بمریخ از تثلیث
یا از تسدیس د باید که خداوند خانه ماه ناظر باشد بوی
از تثلیث یا تسدیس و چون خواهی که خون اندک
بیرون کنی چنانکه نفع حاصل شود ضد این شرطها
اعتبار باید کرد و باید که ماه از عطارد ساقط بود
درخت کندن آنچه این اختیار روی تمام شود هفت است نهم
ا انکه باید که ماه متصل باشد بزهره ب باید که متصل متصل
بود بیکی از دو سعد ج باید که در برجهای شمالی بود د باید

که زاید

خانه

که زاید بود ه باید که خداوند شمالی بود و باید که خداوند طالع السنوم
صاعد بود ز باید که خانه ماه و طالع برج هوائی بود و آنچه
ازوی حذر باید کرد دو است ا انکه حذر کن از انکه ماه
در عقرب بود خاصه چون مریخ بوی ناظر بود از اوتاد
طالع ب اما اگر نظر مریخ از تثلیث یا از تسدیس بود
و ماه ناقص بود بد نباشد در ابتدا علاج کردن آنچه این کار بوی دهم
تمام شود آنست که اگر سعدی در طالع بود مقصود زود
حاصل شود و ذکر نیکوئی طبیب ظاهر شود و اگر در عاشر
بود بیمار فرمان برد و تخلیط نکند و اگر در سابع بود علاج
زود پذیرد و اگر در رابع بود علاج نیک کارگر آید اما آنچه
ازوی حذر باید کردن چهار چیزست ا انکه اگر نحسی در طالع
بود آن علاج خطا رود و تباهی آن ظاهر شود و اگر در
عاشر بود بیمار تخلیط کند و کار دشوار شود و اگر در
سابع بود بیمار از آن علت بعلت دیگر رود و اگر در رابع بود
خطر هلاک باشد ب اگر در ابتداء علاج قمر منحوس باشد
بیمار و طبیب از یکدیگر ضجر شوند و اگر از سعدی بگردیده
باشد و بسعدی دیگر پیوسته بیمار و طبیب از یکدیگر راضی
باشند ج اگر خداوند طالع آن وقت منحوس باشد یا
بخداوند ششم و خداوند هشتم در طالع باشد و خداوند

نحس را

طالع در هشتم بهمه حال آن بیمار بدست آن طبیب هلاک شود
ب اگر ماه در وقت طالع دار و خوردن بود علت و ورم بدید آید در
علاج اعضا درین باب سه چیز نظر باید کرد ا هر گاه که عضوی را یازدهم
علاج خواهی کردن بدان که آن عضو از کدام برج هست پس باید
که ماه دران برج نباشد و اگر باشد مسعود باشد ب
اگر علاج نیمه بالا خواهی از تن و آن سر بود تا ناف باید
که قمر در میان وتد السما و وتد الارض بود و اگر علاج نیمه
زیرین خواهی کردن باید که قمر در نیمه دیگر بود از فلک
ج اگر مقصود از علاج ناقص کردن خلط بود و چیزی که بدان
ماند باید که ماه ناقص النور و زاید السیر باشد و در طالع
سعدی بود در علاج خس جهان بها انچه درین باب رعایت باید دوازدهم
کردن دو چیز است ا اگر مریخ دلیل آن بیماری بود دران
وقت علاج باید کرد که مشتری در وتد باشد و اگر دلیل
آن بیماری زحل باشد در ابتدا علاج باید که آفتاب
در وتد باشد و اگر دلیل بیماری عطارد باشد در
ابتدا باید که زهره در وتد باشد و اگر دلیل بیماری
ماه بود باید که در وقت علاج ماه در مقابله خداوند آن برج
بود که ماه در وی بوده باشد در وقت سوال از ان
بیماری ب باید که ماه خالی بود از نحوس و از اجتماع

و متصل

و متصل بود بسعود اما انچه از وی حذر باید کرد آنست
که ماه در هبوط باشد یا در وبال یا در طریقه محترقه یا در
مقابله خداوندان سادس یا خداوند ثامن یا مجامع
آفتاب باشد یا مقابله او یا تربیع او یا میان او و میان
اوج او دوازده درجه باشد در داروی مسهل خوردن که اسهال سیزدهم
جمله خلطها کند شش چیز است که نگاه باید داشتن
ا آنکه طالع تو برجهای آبی باشد و بهترین عقرب طالع وم
و میزان روا داشته اند ب باید که ماه ناقص النور و
الحساب بود ج باید که منصرف باشد از سعدی و متصل
بسعدی دیگر د باید که دوری ماه از ذنب بیش از
سیزده درجه باشد ه باید که عرض ماه جنوبی بود و
باید که هابط بود در جنوب و باید که فوق الارض بود
و متصل بود بستارهٔ تحت الارض و آن ستاره
در رابع نبود و آنچه از وی حذر باید کردن دو چیز است
ا بودن ماه در اسد بغایت تباه است ب نباید که متصل
بود بنحوس که اگر بزحل باشد کارگر نیاید و باشد که علتها
دیگر بدید آید و اگر متصل بود بمریخ از نظر عداوت درد
ناف و پیچیدن روده بدید آید و کوشیار از تثلیث
و تسدیس روا داشته است تا داروکارگر

مقابلهٔ

آید واز مقارنهٔ ماه و مشتری احتراز کرده است والا
اثر دارو ضعیف بود واگر با فتاب ناظر بود از نظرهای
تباه حرارت و یبوست زیادت شود واگر متصل بود
چهاردهم بکوکب راجع آن دارو بقی بر آید در داروی که سود آرد درین
معنی دو چیز نگاه باید داشت ا باید که خانهٔ ماه و
طالع برج آبی بود تا ضد سودا بود ب باید که متصل بود
بمشتری و آنچه از وی حذر باید کرد دو چیز است ا انکه خانهٔ
پانزدهم ماه وطالع برج ارضی بود ب انکه متصل بود بزحل در داروی
که صفرا آرد درین معنی دو چیز نگاه باید داشت ا انکه
طالع و خانهٔ ماه برج هوائی باشد ب انکه متصل بود بزهره
واز دو چیز حذر باید کرد ا انکه طالع و خانهٔ ماه برج آتشی بود
شانزدهم ب انکه متصل بود بمریخ یا آفتاب در مطبوخ خوردن دو چیز
نگاه باید داشت ا انکه طالع و خانهٔ ماه در برج آبی بود
ب باید که متصل بود بزهره واز دو چیز حذر باید کردن
ا انکه طالع یا خانهٔ ماه برج خاکی یا آتشی بود ب انکه متصل
بود بزحل یا بمریخ یا آفتاب اما درجهٔ طالع و خانهٔ ماه
هفدهم برج منقلب باید و برجهای ثابت بغایت تباه بود داروی
که اسهال طلب کنند دو چیز نگاه باید داشت ا انکه ماه متصل
بود بکوکبی که از تحت الشعاع بیرون خواهد آمد ب باید

که

که ماه متصل بود بستاره که مستقیم شده باشد
اما انچه ها دران وقت این کار را نشاید آنست که ماه متصل بود
بستاره که تحت الشعاع یا راجع باشد فاما آن دارو
که کار میانه کند درو دو شرط است ا انکه ماه در برجهای
دو جسدین باشد ب انکه بتربیع سعدین یا عطارد
هژدهم بود چون مسعود بود در داروی که علت از سر و چشم برد درین اختیار
چار چیز نگاه باید داشت ا باید که ماه در حمل باشد
یا در ثور ب باید که از استقبال بازگشته بود وروی باجتماع
نهاده باشد ج باید که بطی السیر بود د باید که میان او و ذنب
کم از سیزده درجه بود و آنچه این کار را نشاید ضد
نوزدهم چیزهای است که یاد کرده شد در غرغره و قی کردن درین باب
سه چیز نگاه باید داشت ا محمد ایوب میگوید که ماه در حمل
بود میان دوازده یا بیست درجه کوشیار و قصرانی
میگویند باید که ماه در حمل بود یا در ثور و بطلمیوس میگوید
باید که در برجهای آتشی بود لیکن بشرط انکه مسعود بود
بزهره ب باید که ناقص النور بود و مسعود ج محمد ایوب گوید
باید که متصل بود بعطارد اگر عطارد قوی باشد والا
باید که متصل بود بسعود و اما آنچه از وی احتراز باید کرد
آنست که متصل بود بمریخ یا آفتاب از تربیع خاصه

بیستم

چون در حمل باشد در علاج بیماریهای دیرینه درین سه چیز نگاه
باید داشت ا باید که ماه در برجهای ارضی بود و بهترین ثور است
ب باید که سعود در اوتاد ماه باشند ج باید که ماه خالی بود
ز مناحس و آنچه از وی حذر باید کردن آنست که
ماه متصل بود بزحل زیرا که سبب درازی بیماری بود

بیست و یکم

در حقنه کردن آنچه از این احتیاط روی تمام شود سه چیز است
ا باید که قمر در میزان یا در عقرب باشد ب باید که طالع
از برجهای بود از میزان یا حوت که دلیل است از
ناف تا پای ج بهترین آن بود که ماه پیوسته بود
بسعود و زاید النور باشد در جامه نو بریدن و پوشیدن آنچه درین معنی

بیست و دوم

رعایت باید کرد هفت چیز است ا آنکه ماه در برج ذوجسدین
باشد ب آنکه خداوند ساعت ناقص السیر باشد و منحدر
در جنوب ج آنکه ماه زاید النور و الحساب باشد د
آنکه قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف بود ه اگر متصل بود
بزهره اولیتر بود و آنکه پوشیدن در ساعت مسعود
اتفاق افتد ز آنکه در طالع سعدی بود و ماه در عاشر بود
و مسعود بود بدان سعد که طالع باشد و از دو چیز حذر
باید کرد ا آنکه ماه در برجهای ثابت بود و تباه ترین اسد است
ب حذر باید کرد از آنکه محاسده قمر بنحس یا مقابله یا ربع

ایشان

ایشان خاصه با آفتاب زیرا که مقابله و مقارنه
آفتاب دلیل آن باشد که آن جامه با رنج کهنه شود
و عاقبت با خداوندش بگور نهند در صناعت زر و نقره

وبیبک[illegible] صاغیت

درین معنی چهار چیز نگاه باید داشت ا باید که ماه در
برجهای آتشی بود ب باید که ناظر بود با آفتاب یا مریخ از
تثلیث یا از تسدیس و اگر ناظر بود بسعدین از
هر نظر که بود روا بود ج باید که طالع صاعد بود د باید که ماه

صاحب م

در برجهای ذوجسدین باشد و اولیتر آن بود که آن
برج مستقیم الطلوع باشد در خرید درین معنی پنج چیز نگاه باید

پلیس وجها[illegible] چیز نامه

داشت ا باید که ماه در برجهای مستقیم الطلوع باشد
زیرا که چون چنین بود خرنده را بهتر بود و اگر در برجهای معوج
الطلوع بود خرنده را زیان رسد و بایع را سود ب باید که ماه
زاید النور و الحساب باشد ج باید که سهم السعاده در
خانه مشتری بود و متصل بود بسعود دیگر ماه از آن وقت
که از اجتماع باز گردد تا تربیع اول دلیل بود بر عدل و انصاف
در معاملت و از تربیع اول تا مقابله دلیل بود بر حصول
مقصود بایع و از مقابله تا تربیع دوم دلیل باشد بر نیکی
حال مشتری و از تربیع دوم تا مقارنه نیک باشد
خرنده چیزها در سود د باید که ماه ساقط بود از مریخ

وعطارد والاخصومت آرد و همچنین از ذنب ساقط
بود ه باید که ماه متصل بود بسعود باتصال پسندیده
بیست و پنجم
در فروختن درین معنی چهار چیز نگاه باید داشت ا
باید که ماه منصرف باشد از سعودی و بسعدی متصل باشد
و اگر بنحسی پیوندد بایع زیان کند ب باید که ماه در شرف خود
بود ج باید که در برجهای معوج الطلوع باشد د باید که ناقص
النور والحساب باشد زیرا که چون چنین باشد
دلیل بود که بایع را سود باشد و مشتری را زیان در
بیست و ششم
شرکت کردن درین معنی سه چیز نگاه باید داشت ا
باید که طالع و خانه ماه برجهای ذو جسدین بود و بعضی
از حکما اسد را و جدی را درین معنی بعاد داشته اند
اما جوزا دلیل دوستی و امانت باشد و سنبله
دلیل منفعت باشد و قوس دلیل منفعت لیکن
با خصومت و اسد دلیل جهد بود و منفعت و جدی
دلیل آن بود که هر دو از یکدیگر شاد باشند اما دیگر
برجها این کار را نشاید ب اما حمل دلیل آن بود که
شرکت زود زایل شود و ثور دلیل کند عاقبت
بد بود و سرطان دلیل دزدی بود و میزان
دلیل زور نا کردن آن شرکت بود و عقرب دلیل

کند

کند بر جنگ و دلو دلیل کند بر زیان کردن در معاملها
و ما در مقدمه بیان کردیم که احوال سعادت و نحوست
بنظر ستارگان بگردد ب بهترین نظرها درین باب آنست
که سعود با قمر باشند یا در طالع یا ناظر باشند از تثلیث
یا بماه یا بطالع ج اگر خداوند خانه ماه ناظر بود بماه دلیل بود
بر آنکه ایشان بوقت مفارقت از یکدیگر راضی باشند
و دران شرکت سود کنند و اگر ناظر نباشد دلیل
بود که هر دو انباز یکدیگر را متهم کنند بخیانت و بدان
سبب انبازی باطل شود د اما انحطاط از وی حذر باید کرد
دو چیز است ا بودن نحس در اوتاد ب نظر خداوند
خانه ماه بماه از مقابله یا از تربیع که دلیل خصومت بود
بیست و هفتم
در وقت مفارقت در مال فرستادن از برای سود درین باب سه چیز
نگاه باید داشت ا باید که ماه و عطارد هر دو مسعود
باشند و ماه بعطارد متصل بود ب ثانی و حادی عشر
که بیت المال و بیت الرجا اند و خداوند هر دو باید که صالح
باشند ج باید که عطارد در ثور یا مریخ بود تا آن مقصود
بیست و هشتم
زود حاصل شود در طلب وام کردن درین باب پنج چیز
نگاه باید داشت ا باید که ماه در عقرب یا قوس یا
اسد یا در حوت باشد ب باید که طالع یکی ازین

برجها باشد ج باید که ماه ناقص النور باشد د باید که
ماه بری بود از نحوس و متصل بود بسعود یا بعطارد
در ان وقت که عطارد مسعود باشد ه باید که صاحب
طالع و صاحب سابع سلیم باشند از نحوس و
متشاکل یکدیگر فاما انچه ازوی حذر باید کرد سه چیزاست
ا انکه ماه تربیع مریخ بود ب انکه در مقابله زحل باشد ج
انکه در مجاسه زحل باشد و این از همه بدتر است
در وام دادن باید که مشتری با عطارد ناظر باشند
بماه تا وام زود باز رسد و انچه ازوی حذر باید کرد
پنج چیزست ا باید که قمر در موضع مظلم نباشد و ان
از نوده درجه میزان باشد تا سه درجه عقرب
و محققان این را طریقه محترقه گویند ب انکه ماه را
عرض نبود از منطقة البروج ج انکه هابط در جنوب باشد
د انکه در اول درجات جوزا و اسد و قوس بود یا طالع
ازین درجات باشد ه باید که عطارد دور باشد از نظر
زحل و مریخ زیرا که مریخ سبب فتنه و خصومت
بود و زحل دلیل بطل بود در صنعت کیمیا درین باب هفت
چیز نگاه باید داشت ا باید که اوتاد چهارگانه از نحوس
خالی باشند ب باید که طالع برج ذوجسدین باشد ج

بیست و نهم

سیم

باید

باید که صاحب طالع در عاشر بود یا در حادی عشر
د باید که ماه ناظر باشد با فتاب از نظر سعد ه باید که
مسعود بوده باشد در طالع اجتماع یا استقبال که
پیش ازان بوده باشد و باید که خداوندان جانها
مسعود باشند ز باید که اگر عمل کیمیا از برای زر بود صلاح
آفتاب نگاه کنند و اگر از برای نقره صلاح ماه و
انچه ازوی حذر باید کرد سه چیزست ا پرهیز باید
کرد از نحوست عطارد ب پرهیز باید کرد ازان که طالع
برج معوج الطلوع باشد ج پرهیز باید کرد از انکه طالع درجه
نحوس بود یا در مقابله و مقارنه ایشان باشد
یا ذنب بود در رغبت کردن برای دوستی و در نیمعشق ده چیز نگاه باید
داشت ا باید که طالع برج ذوجسدین باشد ب باید
که این کار در ساعت زهره کنند خاصه در روز
زهره ج باید که زهره خالی بود از نحوستها د باید که زهره
ناظر بود بطالع ه باید که زهره خداوند حد طالع بود
و باید که متصل بود با فتاب از تثلیث یا از تسدیس
ز صلاح عطارد و مشتری و آفتاب نگاه باید داشتن
و نشاید که زحل و مریخ در اوتاد باشند و بران
ستارگان مستولی نباشند ح اگر این عمل برای

سی و یکم

ذکور بود طالع و خداوند طالع باید که مذکر بود و اگر برای
اناث بود طالع و خداوندش مؤنث باید ط
چون عزیمت خواهی کردن از برای کاری بباید نگرستن
تا آن کار از کدام ستاره حاصل شود و بکدام عضو تعلق
دارد پس در دهم آن ستاره را بر آن عضو مسلط
باید کرد و هر چند دهم قوی تر بود کار زودتر حاصل آید
اول دلیل آنکس که عزیمت در حق وی خواهد کردن
باید شناختن که تا اگر ستاره او مذکر بود آنکار در ساعت
ستاره مذکر کنند و اگر مؤنث بود در ساعت ستاره
مؤنث کنند دوم آنکه آن ستاره که عزیمت بوی تمام
شود قوی تر باشد از آن ستاره که دلیل آن شخص
بود عزیمت کردن برای دشمنی درین باب هشت چیز نگاه سی و دوم
باید داشت ا طالع باید که برج منقلب بود ب باید که ماه
در برج منقلب بود ج باید که زحل و مریخ ناظر باشند
بماه و نظر زحل درین باب اولیتر د این کار در
ساعت زحل باید کرد ه باید که زحل در وسط سما
باشد و قوی حال باشد و باید که هر دو نیز ناظر
باشند بزحل ز باید که نیرین از یکدیگر ساقط
باشند ح باید که خداوند طالع زحل باشد در تعوید سی و سیوم

نوشتن

نوشتن در وی سه چیز نگاه باید داشت ا صلاح قمر
و طالع ب نظر قمر بطالع ج صلاح عطارد در کارها پوشیده کردن سی و چهارم
درین کار ده چیز نگاه باید داشت ا باید که ماه تحت
الشعاع باشد و روی در اجتماع نهاده باشد ب
باید که خداوند طالع همچنین باشد ج باید که نیرین از
طالع ساقط باشند د باید که هر دو نیز از یکدیگر ساقط
باشند ه باید که نیرین تحت الارض باشند و
اگر ستارگان دیگر تحت الارض باشند بهتر باشد
ز باید که مریخ از طالع ساقط باشد ح باید که ماه متصل بود
بخداوند خانه خویش یا بخداوند خانه چهارم خویش
ط باید که صاحب طالع ساقط بود از وسط سما ی
باید که ماه متصل بود بعطارد و هر دو تحت الشعاع باشند
اما اگر خواهی که آنکار بر تو پوشیده شود باید که خداوند
طالع نیرین منحوس باشد با این شرطها که گفته شد
در پنهان شدن باید که ماه از اجتماع بازگشته بود و هنوز سی و پنجم
تحت الشعاع باشد و اگر نه باید که فوق الارض بود
و متصل بود بسعد تحت الارض و باید که خداوند خانه
او همچنین بود در ابتدا کردن کارها درین معنی پنج چیز نگاه باید سی و ششم
داشت ا باید که ماه در برجهای منقلب بود ب باید

که نیرین ناظر باشند یکدیگرا از نظر تثلیث و تسدیس
ح باید که نیرین ناظر باشند بطالع و طالع مسعود باشند
ح باید که اصحاب ناظر باشند از طالع از تثلیث ه
باید که یکی از نیرین بر وسط سما باشند در سفر کردن
در جهتی از جهات عالم از برای طلب معیشت و منفعت
اگر ستارگان که موافق آن کار باشند در طالع وقت
سوال باشند در جانب مشرق بهتر بود و اگر در وتد
عاشر باشند جانب مغرب بهتر بود و اگر در وتد رابع
رابع باشند جانب شمال بهتر بود و اگر در میان دو
وتد باشند ازین وتدها که گفته شد سفر بجانبی باید کرد که
در میان آن دو جانب بود که تعلق بدان دو وتد دارد
در اختیار ربعی از ارباع شبانروز از برای طلب
حاجتها اگر دلیلهای این جانب در طالع بود یا در ناحیت
مشرق اول آن روز آن کار را بهتر بود و اگر در
میان وسط سما و مغرب بود نیمه آن روز کار را
بهتر بود و اگر در میان وتد الارض باشند و طالع نیمه آخر
بهتر بود و نحوس را بدین قیاس باید کرد در نامه
نوشتن و ابتدا بعرض حاجت در نیمعی هشت جزگاه
باید داشت ا کوشیار گوید باید که طالع برج منقلب

سی و هفتم

جنوب بهتر بود و اگر در وتد سابع باشند جانب ...

سی و هشتم

مغرب و وتد الارض بود اول روز تا نیم ... بهتر بود و اگر میان ...

سی و نهم

بود

بود و محمد ایوب گوید طالع باید که برجی باشد که عطارد را
در وی نصیبی باشد چنانکه یا خانهٔ او بود یا شرف او یا مثلثه
او یا حد او یا وجه او پس اگر عطارد در خطها خود نبود
باید که ماه یا خداوند طالع درین خطها باشند از عطارد
و اگر این میسر نشود باید که عاشر برجی که عطارد را در وی
حظ باشد ب باید که طالع و خداوند نحس دور باشند از
نحوس ج باید که خداوند طالع در وسط السما باشند
یا روی بوسط السما دارد د باید که عطارد مشرقی
بود و مستقیم بود و در اوتاد محترق نبود ه باید که ماه با عطارد
یا بوی متصل باشد و اگر نامه نوشتن برای حاجت
بود باید که ماه متصل باشد بدان ستاره که مدبر آن کس
باشد که نامه بوی نویسند و باید که ماه مقبول آن ستاره
بود چنانکه اگر نامه بپادشاهان نویسند باید که ماه متصل
بود با آفتاب و اگر بقاضیان نویسند متصل بود بمشتری
و اگر به بزرگان نویسند باید که متصل بود بزحل و آن
اتصال مقبول بود ر اولیتر آن بود که ابتدا وقت که ماه
در ثور بود از هشت درجه تا چهارده درجه و در جوزا از
یکی درجه تا شش درجه و در سنبله از یک درجه تا هفت
درجه و در میزان از شش درجه تا چهارده درجه

بود و

بود و

و در جدی و دلو از یک درجه تا هفت درجه ح باید که ماه زاید
النور و الحساب بود و صاعد در شمال ﺍ اما الحذر از آن
احتراز باید کرد آنست که ماه در قوس و حوت باشد
در ابتدا پیشه آموختن باید که ماه در حمل یا در ثور یا در جوزا یا در سنبله
یا در میزان یا در حوت بود و در دیگر برجها البته روا
نبود و الا هیچ چیزی نیاموزد در تعلیم ادب درین باب
پنج چیز نگاه باید داشت ا باید که عطارد مستقیم بود
ب باید که عطارد متصل بود بمشتری ج باید که عطارد و
مشتری در او تاد طالع باشند د باید که طالع وقت
سنبله بود ه اگر خداوند طالع با عطارد در برجهای
آتشی بود دلیل باشد بر کمال و اما الحذر از وی حذر باید
کرد آنست که مریخ در طالع بود و الا انکس دشمن آن
علم شود و اگر زحل در طالع باشد هر چه بخواند فراموش
کند در تعلیم رود ﺀ سه چیز نگاه باید داشت ا باید که طالع
جوزا باشد یا میزان یا دلو زیرا که برجهای هوائی
بود و آواز رود را تعلق بهوا دارد ب باید که متصل بود
بعطارد یا بزهره یا از یکی ازین دو ستاره باز گشته
بود و بدیگری پیوسته و اگر چنین نباشد باید که ماه در
خانهٔ زهره بود متصل بعطارد یا در خانهٔ عطارد بود

متصل

حمل سیم

حمل و یکم

حمل و دوم

متصل بزهره ب بهترین همه آن باشد که زهره و عطارد
و ماه جمله در یک وتد باشند از اوتاد اربعه در تعلیم سیاحت
باید که طالع در جوزا باشد تا سرطان یا سنبله یا قوس
یا حوت و ماه در یکی ازین برجها بود و خداوند این برج
دو باشد از نحوس در فرزند بکتاب و دایه سپردن درین باب
چهار چیز نگاه باید داشت ا باید که طالع وقت و خداوند
بری باشند از نحوس ب باید که خداوند طالع متصل باشد
بسعدی در وسط السما یا در حادی عشر ج باید که ماه
مقبول بود از عطارد د باید که ماه و عطارد هر دو ساقط
باشند از نحسان آما الحذر از وی حذر باید کرد آنست
که ماه ناظر بود بزحل یا بمریخ یا مقابله آفتاب یا تربیع او
در بنا افکندن در نمعنی سیزده چیز نگاه باید داشت ا
باید که ماه زاید النور بود در نور یا در حساب یا در
هر دو ب باید که صاعد بود در شمال ج باید که در برجهای ارضی
بود د قصرانی گوید باید که ماه در برج ذو جسدین بود و بهترین
سنبله است و محمد ایوب گوید در برج ثابت بود
و بهترین اسد است و ثور هم نیکست ه باید که ماه
منصرف بود از طالع و باید که بشب فوق الارض بود
و در روز تحت الارض ز باید که روی نهاده باشد

حمل و سیوم

در دلو اینها ... حمل ... نیکست ... باشد

حمل و چ

حمل پنجم

مزتق

از هبوط بشرف ح باید که در برجهای زاید بود ط باید که آغاز از
از هفتم ماه تا چهاردهم بود ی باید که ماه متصل بود بسعود
از تثلیث یا از تسدیس یا از مقارنه یا باید که خداوند طالع
در برج ارضی بود یب باید که خداوند خانه ماه ناظر بود بماه از
تربیع زیرا که این دلیل بقا بود یج باید که اوتاد خالی باشند
از نحوس خاصه وتد رابع و آنچه از وی حذر باید کرد هشت
چیزست ا باید که قمر و خداوند خانه او و سهم السعاده
منحوس نباشند خاصه از مریخ زیرا که باید که او را هیچ حصه
نباشد در بنا نهادن بس اگر او را نظری باشد
زهره باید که قوی باشد و متصل بود بمریخ زیرا که زهره و میان هم
مریخ ضدیتست و اگر خالی بود از نظر زهره دلیل خراب و
سوختن آن خانه کند ب باید که در میان زهره و زحل هیچ نظر
نبود ج حذر باید کرد از انکه قمر با زحل یا با ذنب بود د
حذر باید کرد از انکه زحل در وتدی بود خاصه در طالع یا چهارم
زیرا که دلیل آن بود که آن بنا تمام نشود و اگر تمام شود
خداوند آن بنا همیشه در رنج بود از دزدان و
مصیبتها و عاقبت آن بنا خراب شود از سیلاب ه پرهیز
باید کرد از انکه خداوند خانه قمر ساقط بود از قمر و از انکه خداوند
طالع ساقط بود از طالع و پرهیز باید کرد از انکه خداوند

طالع

طالع یا خداوند خانه ماه تحت الشعاع بود یا منحوس زیرا که
خداوند آن خانه بمیرد پیش از تمام شدن آن خانه
د پرهیز باید کرد از انکه ماه ناقص النور و الحساب بود و از
انکه خداوند طالع متحدر بود یا در دوم بود از طالع که این دلیل
باشد که آن بعروس شد از بهر ادای دین ح بدترین حالها
درین معنی آن بود که ماه هابط بود در جنوب و ازان بدتر
آن بود که ماه مابین المیزان والجدی باشد در هدم کردن چهل و ششم
درین معنی ده چیز نگاه باید داشت ا باید که ماه هابط بود
در جنوب ب باید که از نحوس بازگردیده بود و بسعود پیوسته
و باید که آن سعد مشرق بود و صاعد و مستقیم و اگر آن
میسر نشود باید که ماه متصل بود بخداوند خانه خویش
از نظرهای پسندیده اما اگر نظر تربیع یا مقابله باشد دشوار
باشد ویران کردن آن ج اولیتر انکه طالع برجهای هوائی بود
یا آتشی د باید که ماه و خداوند طالع در برج هوائی یا آتشی بود
ه اولیتر آن بود که طالع و خداوندش و ماه در
برجهای باشد که چون آفتاب دران برجها باشد روز روی
بکوتاهی نهاده باشد و آن از اول سرطان تا آخر قوس
بود و اولیتر آن بود که خداوند طالع مغرب بود و ناقص باشد
در سیر و متصل باشد با ستاره ناقص السیر و روی

در هبوط دارد و راجع نبود د باید که مشرقی بود و ناقص النور
و در حرکت و زایل بود از طالع و متصل باشد بکوکب زایل ح
باید که اگر ماه فوق الارض بود دفع تدبیر خود کند بستاره
تحت الارض و اگر تحت الارض بود دفع تدبیر کند بستاره
فوق الارض ط باید که ابتداء این عمل از بیست و سیم
ماه تا آخر ماه کرده آید ی اگر خواهی که بنا باز کرده شود باید
که ماه بخداوند خانه خود ناظر بود در خریدن ضیاع در این باب جبل و هفتم
شش چیز نگاه باید داشت ا باید که ماه در برجهای
ارضی بود ب باید که ماه متصل بود بسعود و تثلیث زحل
یا تسدیس او باشد و باید که زحل در حظهاء خود بود ج
باید که مریخ ساقط باشد د باید که رابع بخداوند شش مسعود
باشد ه باید که ماه زاید بود در حساب و در شرف خود یا
در وسط السما باشد و باید که ماه و خداوند شش خالی
باشند از نحوس در کاریز کردن در این کار چهار چیز جبل و هشتم
نگاه باید داشت ا باید که ماه تحت الارض بود در خامس
یا در ثالث و اگر فوق الارض بود در حادی عشر باید
باید که سعود ناظر باشد بماه و آن سعد باید که در بروج ثابت
بود و اولیتر آن بود که آن سعد مشرقی بود و در وسط
السما بود و اگر میسر نشود زهره باید که در وسط السما بود

باید

ج باید که زحل قوی حال بود و ماه ناظر بوی از تثلیث
یا تسدیس د باید که ماه در برجهای آبی یا در اسد بود
در درخت نشاندن شش چیز نگاه باید داشت ا باید جبل و نهم
که ماه در برج ارضی بود یا مائی و کوشیار گوید باید طالع و
خانه ماه بروج ذو جسدین بود ب باید که طالع برجی از این
برجها بود ج محمد ابوبکر گوید که اگر ماه در طالع باشد این ایوب طبری
درخت زودتر بر آید اما باید که اتصال او با سعدی باشد
که آن سعد در طالع یا در عاشر یا در شرف خویش بود
د قصرانی گوید باید که خداوند طالع مشرقی و صاعد باشد
که آن دلیل سرعت رسیدن بود ه باید که زحل قوی
حال باشد در اوتاد یا در مایل الاوتاد و او را در طالع شهادت
باشد و بهترین آن باشد که طالع یا خانه ماه برجی باشد
که دلیل آن درخت بود اما آنچه از وی احتراز باید کرد
سه چیز است ا آنکه زحل متصل بود بکوکبی که در هبوط خویش
باشد زیرا که اگر چنین باشد آن درخت تباه شود و خشک
گردد از علتی که بوی رسد ب باید که ماه متصل نبود بمریخ و
نه با آفتاب که آن دلیل خشک شدن آن درخت بود
از بی آبی و بدتر آن بود که از برجهای آتشی متصل بود ج آنکه
خداوند ماه در احتراق باشد زیرا که این دلیل آن

پنجاهم

باشدکه خداوندان ثمره آن درخت بخورند درتخم کاشتن
درین معنی چهارچیز نگاه باید داشت ا باید که طالع برج دوجسدین
باشد ب باید که خداوند طالع دربرج منقلب بود ج باید که خداوند
طالع بری بود ازنحوس وناظر باشد بطالع د باید که ماه در
برج منقلب بود وزاید درعدد ودرحساب اما الجدا ازوی احتراز
باید کرد دو چیز است ا آنکه قمر ناقص باشد که دلیل آن باشد
که آن تخم تباه شود وچیزی حاصل نشود ب آنکه نحوس را
بصاحب طالع نظری بود زیراکه دلیل باشد برآنکه آن زرع را

پنجاه ویکم

آفتی رسد دراجاره زمینها درین باب سه چیز نگاه باید داشت
ا باید که اوتاد ازنحوس خالی باشند ب باید که ماه منصرف
باشد ازسعدی ومتصل باشد بسعدی دیگر وآن
هردوسعد بیکدیگر ناظر باشند ج باید که ماه بخداوند خانه

پنجاه ودوم

خوذ ناظر بود درچهارپای خریدن ونشستن درین باب چهارچیز نگاه
باید داشت ا محمد ایوب گوید باید که طالع وخانه ماه حمل
باشد یا ثور یا یکی ازین برجهای ذوجسدین وکوشیار
گوید که باید که ماه دربرجهای ثابت باشد الا درعقرب ودلو
وباید که خانه ماه برج ذوجسدین باشد ب باید که ماه متصل
بود بکوکب مستقیم السیر ج سجزی گوید باید که اوتاد ازنحوس
خالی باشند د باید که سادس وخداوندش سلیم باشند

از

ازنحوس اما الجدا ازوی احتراز باید کرد سه چیز است
ا آنکه ماه بکوکب مستقیم متصل باشد زیراکه آن دلیل
باشد که آن حیوان بردل خداوند گران وناخوش آید
ب باید که بزحل ناظر بود ج باید که ماه دراسد یا درحوت یا در

پنجاه وسوم

خانه پنجم باشد که آن دلیل تمامی اسب بود درخریدن مقابله
برده وحیوانات اگر این چهارپای ریاضت ناکرده باشد
باید که طالع وقت خریدن وموضع ماه نیمه اخرین اسد
بود واگر خواهند که بهانشش زیاده شود طالع وقت برج
ذوجسدین باید اگر چهارپای بارکش بود طالع

پنجاه وچهارم

وخانه ماه نیمه اخرین قوس باید دربرده خریدن درین باب
چهارچیز نگاه باید داشت ا محمد ایوب گوید باید که ماه دربرجها
ارضی یا هوائی بود الا حدی عمر فرخان گوید درهمه برجها باشد
الا حمل وعقرب وجدی وبهترین آنکه دربرجی باشد که درصورت
مردم بود ب طبری گوید که درحوت روا است ج باید که طالع
وخداوندش وقمر وخداوندش سلیم باشند ازنحوس
د باید که خداوند سادس را با صاحب طالع ممازجت
باشد و محمد ایوب گوید که آن برده خریدن که دردست
ایشان صنعتی بود باید که طالع وخانه ماه نیمه آخرین

پنجاه وپنجم

جوزا باشد دربنده آزاد کردن درین باب چهارچیز

نگاه باید داشت ا باید که ماه زاید بود در نور ب باید که ماه
متصل بود بسعدی که مشرقی بود ج باید که طالع و خداوندش
بری باشند از نحوس د باید که هر دو بر ناظر باشند
از تثلیث یا از تسدیس بهم و هر دو سلیم باشند از
نحوس اما انچه از وی احتراز باید کرد آنست که هر دو نیر
متقابل باشند یکدیگر که ان دلیل خصومت کند میان بنده
و خداوند سجزی گوید به پرهیز از انکه ماه در سابع بود و نحوس
باشند در شیر دادن کودک را درو چهار چیز نگاه باید داشت
ا باید که ماه بری بود از نحوس ب باید که ماه متصل بود بزهره
ج باید که زهره مستقیم السیر بود د قصرانی گوید باید که زهره نحوس
بود در فلک تا بخش در شیر باز گرفتن الخ درین باب نگاه باید
داشت چهار چیز است ا باید که ماه منصل دور باشد از شعاع
آفتاب ب باید که ماه متصل بود بخداوند خانه خویش یا بخداوند
طالع ج باید که خداوند خانه ماه در برج ارضی بود د باید که طالع
خانه ستاره سعد بود چه اگر خانه زهره بود دلیل بود که آنجا در
دیگر کودک از شیر باز نکند در تعلیم کودک درین باب سه چیز نگاه
باید داشت ا باید که طالع و دیگر وتدها سالم باشند از
نحوس ب باید که ماه و زهره هر دو مسعود باشند ج
باید که زهره در خانها مسعود باشد یا در حدود ایشان

پنجاه و ششم

پنجاه و هفتم

پنجاه و هشتم

د باید که ماه متصل بود [illegible] مستقیم السیر بود ج باید که ماه در خانه [illegible]
[illegible]

[illegible] خانه ماه [illegible]
[illegible]

ه باید

ه باید که زهره ناظر بود بطالع یا بخداوند خانه خود ور و بنده
باتصال وی اگر سعد باشد و اگر نحس باشد باید که از
وی باز گشته بود و باید که ماه و زهره و مشتری هر سه در
یک مثلثه باشند و بهترین آن بود که در مثلثه آبی باشند
و باید که ماه در شرف زهره باشد یا در خانهای وی یا در
فرح وی یا در مثلثه وی یا در قران مشتری یا در قران
عطارد و دران وقت که عطارد مسعود باشد د باید که
وطالع و خداوند طالع و آن ستاره که ماه از وی باز
گشته باشد از نحوس زیرا که ایشان دلیل مرد
باشند و همچنین زهره و ماه و سابع و خداوندش و ان
ستاره که ماه بوی رونده باشد سلیم باشد از نحوس
زیرا که آن همه دلیل زن باشند عاشر و ماه دلیل باشد
بر انکه در میان ایشان خواهد بود و رابع و خداوند خانه ماه
دلیل عاقبت ایشان باشد ح باید که وسط السما خالی
نباشد از سعدی ط باید که ماه در برج ثابت بود و بهترین ثور
و اسد است خاصه میانه ثور و آن از ده درجات
تا بیست درجه کوشیار گوید در اختیار عقد برج منقلب
باید و در زفاف ثابت و همچنین ماشاء الله و ذوروتیوس
رومی و ابو علی خیاط در اختیار عقد برج منقلب و در زفاف

بود سلیم

تابت نموده و آنچه از وی حذر باید کرد دو چیز است ا
حذر کن از انکه زهره ناظر بود بنحوس ب پرهیز از انکه
ماه بتربیع نحوس یا بمقابله نحوس باشد که آن دلیل فرقت
بود بسبب منازعت و دشمن داشتن یکدیگر در زراعت
کردن باید که ماه در حمل و سرطان و جدی و دلو نباشد و در
برجهای ثابت بود و باید که در ثانی عشر و سادس نبود
در سفر کردن بخشکی در این دوازده چیز نگاه باید داشت ا
باید که ماه در برج خشک باشد و بهتر انکه برج منقلب بود ب
باید که طالع خالی بود از نحوس و همچنین خداوند طالع
ج باید که هفتم خالی نباشد از سعدی د باید که خداوند هفتم سعد
بود در طالع باشد ه باید که ماه در نهم طالع یا در ثالث
یا در حادی عشر یا در پنجم بود و باید که ماه متصل بود بمشتری
یا با فتاب ز باید که نحوس فقط باشند از طالع و از
ماه ح باید که هر دو ناظر باشند یکدیگر و بطالع همچنین ناظر باشند
ط باید که قابل تدبیر ماه قوی حال باشد در طالع یا در عاشر یا در
حادی عشر که ان دلیل کند که او را در ان سفر چیزهای
بسیار حاصل شود ی باید که ماه ناظر بود بخداوند خانه او
یا باید که خداوند طالع و خداوند خانه ماه در اوتاد باشند
و سلیم از مناحس یب اگر آفتاب بتربیع سعود باشد

یا در

پنجاه و نهم
و ثانی عشر
شصتم

یا در مقابله ایشان دلیل زود بازگشتن بود و آنچه
از وی حذر باید کرد هفت چیز است ا حذر باید کرد از انکه
خداوند طالع از طالع ساقط بود و همچنین خداوند نهم
ماه از ماه ب پرهیز باید کرد از انکه ماه تحت الشعاع باشد یا در
سادس یا در ثانی عشر ج حذر باید کرد از انکه عطارد همچنین بدین
خانها باشد د حذر باید کرد از انکه ماه در مقارنه نحوس باشد
یا در تربیع و مقابله ایشان زیرا که نظر نحوس بماه افتد بد
از نظرات ایشان بطالع قصرانی گوید که اگر ماه در اول ماه
متصل بود بمریخ دلیل آفت باشد یا از دزدان یا از
پادشاه یا از آتش ه حذر باید کرد از انکه ماه
در وتد رابع باشد که ان دلیل دشواری راه بود و درازی
مسافت و حذر کن از بودن ماه در طالع که آن دلیل
بیماری بود در راه ز حذر کن از انکه نیرین از طالع ساقط
باشند که ان دلیل کند بر درازی سفر یا بمردن آنکس
در راه بدانکه اگر انکس که سفر خواهد کردن اگر طالعش
معلوم باشد باید که صاحب طالع وی سلیم باشد و از
مناحس و همچنین سالخداه وی و باید که طالع آن وقت
که در وی سفر خواهد کردن عاشر طالع مولود وی باشد
یا دیگر وتدهای وی و ماه در یازدهم و پنجم طالع

مولود وی باشد یا در عاشر یا در تاسع وی قوی باشد

شصت و یکم در سفر کردن در آب آنچه در وی نگاه باید داشت سه چیزست ۱ آنکه ماه در برجهای آبی بود و محمد ایوب گوید در برجهای خاکی روا باشد ب باید که این برجها خالی باشند از نحوس ج باید که اوتاد مسعود باشد اما آنچه از وی حذر باید کرد دو چیزست ۱ آنکه ماه متصل باشد بزحل از وتد ب محمد ایوب گوید مکروهست که در طالع ستاره بود مستقیم یا ماه را اتصال بود بچنین ستاره

شصت و دوم در جنگ رفتن درین باب بیست چیز نگاه باید داشت ۱ باید که طالع خانه یکی از ستارگان علوی باشد و بهترین خانهای مریخ است ب یا آنکه مریخ بوی ناظر بود از تثلیث یا از تسدیس ج باید که خداوند خانه طالع یا در وسط السما یا در حادی عشر باشد و اگران میسر نشود باید که در رابع یا در سابع باشد آنگاه مقبول بود د کوشیار گوید باید که ماه در برج منقلب بود و خداوند طالع در برج ثابت باید و خسوف باشد محمد ایوب گوید باید که در سرطان بود بتثلیث مریخ و بمشتری ناظر بود و در عقرب و حوت هم نیک باشد ه باید که خداوند طالع مستولی بود بر صاحب سابع و باید که خداوند سابع در طالع یا در ثانی بود در جایگاه ناقبول و متصل بکوکبی ساقط ز اگر خداوند طالع و خداوند سابع

کتابخانهٔ پکویکر
[illegible] بیانی

بیکدیگر ناظر باشند از تثلیث یا از تسدیس دلیل صلح بود (ح) باید خداوند هفتم در ثانی بود (ط) باید که میزان منحوس باشد خداوند طالع (ی) باید که خداوند طالع منحوس باشد و خداوند عاشر (یا) باید که خداوند طالع ناظر بود بطالع نظر پسندیده زیراک دلیل قوت از آنکس بود که ابتدا کند و ایران کارزار (یب) اگر اتفاق چنان افتد که خداوند سابع یا خداوند ثانی منحوس باشد آن دلیل تباه شدن دشمن بود (یج) باید که آن ستاره که ماه ازوی باز گشته بود در آن وقت قوی حال بود و آن ستاره که ماه بوی رونده بود ضعیف بود که آن دلیل قوت طالب و ضعف مطلوب بود ید باید که منحوس باشد ستاره که بر وی بود یعنی آن ستاره بود از وی باز گشته بود ، قصرانی گوید چون ماه ناظر بود بطالع و دلالت وی قوی تر بود از دلالت خداوند طالع یه اگر غالب ظن آن بود که جنگ خواهد افتادن یو باید که مریخ در وتد باشد و طالع از سعدی خالی نبود باید که ثانی و خداوند ثانی قوی باشند و سعود یز باید که مریخ و زحل و ماه و خداوند خانه ایشان قوی حال باشند زیراک ایشان دلیل جنگ اند یح باید که هر چهار بیکدیگر رسند آن ستاره که ماه از وی باز گشته بود ساقط بود از طالع و از آن کوکب که ماه بوی متصل بود و باید که خداوند طالع و خداوند سابع از یکدیگر ساقط باشند و اگر هر دو بیکدیگر ناظر باشند نظر پسندیده بیان ازان صلح افتد . اما اگر یکی ازین دو راجع باشد و در جای ناپسندیده خصم نزدیک خالی بود [illegible] از صلح پس ازین کوکب راجع اگر در ثانی بود خصم او را بکشند و اگر در ثالث بود مال او بستانند و اگر در ثانی عشر بود یا در سادس بود او را حبس کنند ک اگر مریخ و زحل و منحوس باشند و مریخ منحوس بجهی حاجت بکشی

که خصم بدو رسیده بود جایگاه بوی دهد ۵ اگر عطارد تحت الشعاع بود چو
خصم بیگانگی حیلت رسانند ۶ اگر تربیع سعود باشد هر دو برابر باشند
در قوت و از دوی حذر باید کرد و دوازده چیز است ۱ خداوند طالع
در ثانی نبود ۲ آنکه محترق نبود ۳ آنکه ساقط نباشد یا منحوس کوکب ساقط
۴ اگر خداوند سابع منحوس باشد ستاره‌ها در وتد باشد ۵ آنکه خداوند رابع
منحوس باشد ستاره‌ها که خداوند رابع بود زیرا که آن دلیل قوت خصم که
زیرا که رابع اوی شر خصم بود ۶ آنکه خداوند طالع منحوس باشد [illegible]
۷ باید که خداوند ثانی در سابع و ثامن نباشد ۸ حذر باید کرد از آنکه ماه و خداوند
خانه او فاسد باشد ۹ حذر کن از حساد اثنا عشریه ماه که او دلیل عاقبت است
۱۰ حذر کن از آنکه زحل در خانه خداوند طالع باشد و خداوند خانه نهم خداوند
طالع منحوس بود زیرا که دلیل هزیمت بود ۱۱ حذر باید کردن از آنکه خداوند طالع
بخانه خداوند سابع در خانه خویش باشد و خداوند طالع بوی منحوس که آن دلیل
هزیمت بود ۱۲ حذر باید کردن از آنکه دلیل مطلوب بر بالا و دلیل طالب زیر بود
که آن دلیل ظفر او بود و اگر جنگ خواهد کرد باید که ارباب خانها [illegible]
آن کار با وتاد ناظر باشند زیرا که دلیل قوت و شجاعت بود و بطلمیوس گفته است
حذر باید کرد از جنگ در آن وقت که ماه در ثور باشد ناظر برج [illegible]
ناگسسته و چون در ثور و سرطان باشد باید که تثلیث برجی بود و برج [illegible]
جوی ناظر باشند و باید که در برج آبی بود و در برج خاکی نبود در ظاهر شدن
آنکه درین معنی اختیار باید کرد سه چیز است ۱ باید که برج طالع آن وقت
مسعود بود ۲ باید که خداوند برج [illegible] کوکب سعد بود ۳ باید که [illegible]

۴ اگر ماه

و اگر خداوند هم کوکب نحس بود باید که ناظر بود بطالع یا بخداوند طالع نظر دوستی
۵ اگر خواهی که در شهری که در آنجا مقام کنی بسیار باید که ماه در اسد باشد
مقبل او به خداوند طالع ۶ باید که ماه قوی حال باشد ۷ باید که طالع و
خداوند [illegible] باشد از نحوس ۸ باید که سهم السعاده در طالع باشد یا در طالع
بود ناظر بصاحب طالع ۹ باید که ماه بر بالای زمین بود و از دو حذر باید کرد
پنج چیز است: ۱ باید که آنکه ماه با خداوند خانه او کسب الاتصال نبود زیرا که
آن دلیل خوف و دشواری آن کار بود که در آن خواهند اما در آن [illegible]
که پوشیده خواهد کرد زیان کند و اگر تحت الشعاع بود بهتر بود ۲ اگر خداوند
ثانی راجع بود یا تحت الشعاع یا مقیم زیرا که آن دلیل بود بازگشتن بود از آن
شهر بار دیگر و در آن شهر هیچ سود نیابد ۳ آنکه ماه در [illegible] نحس بود که او
دلیل دشواری و مضرت بود ۴ آنکه ماه و خداوند [illegible] ناظر بود یا خداوند ثانی
با عطارد و مریخ بوی ناظر بود آن سابع که آن دلیل جراحت بود ۵ و اگر
زحل یا مریخ بود دلیل ضایع شدن مال بود و اگر مریخ با ماه در قوس بود
یا ناظر بود از قوس بوی آن دلیل مضرت باشد از آتش در بیعت و تخت
نشستن درین باب چند چیز نگاه باید داشت ۱ باید که طالع و خانه
و ماه و خداوند خانه دهم [illegible] باشد از نحوس ۲ باید که ناظر باشند بهترین
به تثلیث برج ۳ باید که ناظر [illegible] طالع و خانه
ماه از برج [illegible] و ثابت باشد. [illegible] بهترین آن باشد که طالع
و عقرب باشد اما باید که ماه در عقرب نبود ۴ [illegible]
[illegible] باشد خاصه قوس و حوت [illegible]

خداوند بیشان در درجهٔ ثابت باشد باید که دلیل ان چیز وقت حاجت بود
چون افتاب کار سلطان و مشتری در قضا و وزارت و همچنین دیگر کواکب ۵ تیر
ان باشد که ماه با افتاب متصل باشد و افتاب مشتری از جایگاه مقبول ۶ اگر
خداوند وسط السماء مشتری بود نهایت نیک باشد ۷ باید که افتاب در درجهٔ اشرف بود
۸ باید که اوتاد چهارگانه از سعدی خالی نباشد خاصه وتد عاشر ۹ باید که خداوند
عاشر خارج بود با خداوند طالع ۱۰ باید که ماه از ستاره منصرف باشد و ستاره
منصرف که منکسا و بالا و الحق فلک ان ستاره منصرف بود ۱۱ بهتر ان بود
که افتاب در وسط السماء بود با زهره یا مشتری و بهتر انکه در شرف خویش باشد
۱۲ باید که خداوند طالع در وتد باشد و بهترین همه وتدها عاشر است ۱۳
باید که خداوند عاشر در شرف خویش بود یا متصل شود بخداوند شرف طالع ۱۴
باید که خداوند طالع در وسط السماء در درجهٔ اتشی بود یا هوائی که ان دلیل
هیبت بود ۱۵ باید که ماه زائد باشد ۱۶ باید که سهم السعاده قوی حال باشد
در اوتاد خاصه در عاشر ۱۷ تحویل که باید که طالع و خداوند او و خانهٔ ماه
بروج مستقیم الطلوع باشد ۱۸ حضرات گویند بهتر ان بود که طالع وقت عاشر طالع ان
شهر بود یا ان اقلیم و اگر طالع وتدی از اوتاد طالع ان قران بود که اقل
پیش گذشته باشد یا ان اوتاد طالع سالی یا ان اوتاد طالع اجتماع یا استقبال
باشد بهتر بود . اما انچ از وی حذر باید کرد هشت چیز است : ۱ بر جاه
که کوکب با موانع متعارضه باشد و ان جوزهر و سرطان و عقرب و جدی و دلو است و ان
برج که عقدهٔ راس یا ذنب است ۲ بر بیرون باید که انکه کوکب
ناظر باشد از اوتاد ۳ حذر از نحس و عیب افتاب که ان کار باید بود

[illegible]

۴ حذر باید کرد از جزو اجتماع یا استقبال که در پیش گذشته باشد منحوس باشد یا
یا منحوس بود یا مستور بود ۵ حذر باید کردن از کسوف که ان کسوف گذشته به
باشد ۶ حذر باید کرد از انکه ماه در زائچه وتد باشد یا منحوس بیکی از نحس
قمر ۷ حذر از انکه ماه از افتاب منصرف باشد که ان دلیل نقصان کند ۸
حذر از نقصان ماه در نور یا عدد یا حساب **در لواء بستن** انچ از وی اختیار باید سد
کردن چهار چیز است : ۱ باید که ماه در یکی از خانهای عطارد و زهره و مشتری بود
و اگر لواء بستن از جهت حرب باشد باید که ماه در خانهٔ مریخ بود و بهترین حمل و
عقرب گویند باید که ماه و خداوند طالع در درجهٔ خانهٔ مریخ بود یا مشتری
۲ باید که ماه از نظر مریخ خالی نباشد از تثلیث یا از تسدیس ۳ باید که طالع و
خداوند وی و ماه و خداوند خانهٔ وی سعود باشند ۴ باید که خداوند طالع و
خداوند خانهٔ وی مستقیم باشند و انچ از وی حذر باید انست که خداوند
طالع و خداوند خانهٔ قمر راجع باشند **در لواکشیدن** اگر خواهند که بار دیگر سه
ان کار بوی رسد شش چیز نگاه باید داشت : ۱ انکه ماه در برج ذوجسدین بود
۲ باید که ماه در اوتاد باشد ۳ باید که متصل شود بسعود و زائد شود در نور
که حامد بود در ... ۴ باید که طالع خالی نبود از نحوس ۵ و اگر خواهند که باز ان
کار نرسد شش چیز اعتبار باید کرد : ۱ باید که طالع و خانهٔ ماه برج ثابت بود
۲ باید که ماه ساقط بود از طالع ۳ باید که ماه منحوس شود بیکی از اول **در** سو
خراج ستدن باید که ماه متصل شود بزحل در اول ماه از تثلیث یا تسدیس
و در خانهٔ زحل باشد و بهتر است که سعود بوی ناظر است **در حاجت خواستن** سس
از سلطان پنج چیز در وی نگاه باید داشت : ۱ انکه طالع برج ... بود

سح

۲ آنکه ماه در نور بود و در وسط السماء ۳ آنکه طالع برج بر سعود بود ماه و
خداوند طالع متصل باشد بسعود ۴ باید که ماه زاید بود ۵ باید که ماه ظاهر بود
در صید مرغان اینچ در وی چنین باید کرد دوازده چیز است : ۱ آنکه ماه
در برج هوائی بود ۲ آنکه متصل بود بعطارد ۳ آنکه عطارد در قوت حال بود
اگر صید مرغان آبی خواهند کرد باید که قمر متصل بود بکوکبی که او در برج آبی
بود ۵ سنجری گوید در صید دریا باید که طالع برج ذو جسدین بود چو حوت
و صاحب طالع در برج آبی بود ناظر بخداوند خانه خویش و زاید النور بود ۶
و اگر صید به باز کنند جوزا بهتر بود و اگر بچرغ و شاهین کنند میزان بهتر
بود و اگر بعقاب کنند دلو بهتر بود ۷ صید کردن را بهتر آنست که طالع برج
منقلب بود ۸ باید که ماه در حال تربیع بود سعود و مشتری در طالع و برج در [illegible]
ساقط و نحس در برج از وتد چهارم یا مائل الاوتاد و بهترین حادی عشر است ۹ اگر ماه
بزهره متصل باشد کشتن نیک باشد و در آن صید نشاط افزاید ۱۰ باید که خداوند سابع
ناظر باشد و مسعود ۱۱ باید که ماه منصرف بود از مریخ . جماعتی گویند اگر ماه
در طالع بود دلیل بود بر آسانی صید ۱۲ باید که آن کوکب که ماه بوی متصل باشد
مائل الاوتاد باشد که اگر در وتد باشد آن دلیل قوت صید کند و اگر ساقط بود
دلیل بود بر صید . اینچ از وی حذر باید کرد [شش چیز است ۱ آنکه ماه خالی السیر بود
ب آنکه در احتراق بود ج آنکه ماه در حدی باشد منحوس بمریخ و برج و [illegible]
در وسط السماء زیرا که آن دلیل بود که شکره باز نیاید د اگر وقت صید کردن با [illegible]
زحل متصل باشد بر آن صید ظفر نیابد البته ه باید که ماه از خداوند خانه خویش ساقط بود
و صورتی از آنکه ماه منحوس بود و نحس که از هر دو بدتر است ۶۷ در صید دریا باید ۶۷
پنج چیز نگاه باید داشت ۱ آنکه ماه در برج آبی آتشی بود ب باید که ماه متصل بود

یا برج از تقدیر وی در تثلیث زیرا که آن دلیل قوت آن جانور بود برج که [illegible]
کند برج ج باید که ماه ناظر بود بسعدی که آن سعد در طالع باشد د باید که در سابع
نحسی بود و بهترین آن مریخ است زیرا که زحل دلیل بند و چیزی آن صید باشد
اگر صید کنند قصد با آن جانور بود که سنب دارد باید که ماه در حال تربیع بود
و اگر قصد آن جانور بود که چنگال دارد چون خرگوش و مانند آن باید که ماه
متصل بود از برج و اگر قصد درندگان کنند چون شیر و پلنگ و مانند آن باید که
برج در طالع باشد یا در وتدی از اوتاد زیرا که اگر چنین باشد اهمیت باشد در
آن کار و بهترین همه این کار بود که برج از برجهای آتشی طالع بود که دلیل حرارت بود
۶۸ ۶۸ در صید دریا کردن درین باب هفت چیز نگاه باید داشت ۱ آنکه طالع
برج ذو جسدین باشد که بسیار گوید حوت ماهی بود ب باید که خداوند طالع
و ماه در برجهای آبی باشند ج باید که ماه بخداوند خانه خود ناظر باشد د باید که خداوند
طالع بطالع ناظر باشد ه باید که ماه زاید النور بود و باید که ماه متصل بود بزحل
یا بعطارد ز بهتر آن باشد که دلیل طالع و ماه در ناحیت صید زهره بود و ماه
و عطارد باشد . و اما آنچه از وی حذر باید کرد دو چیز است ۱ آنکه برج برج
۶۹ آبی نبود ب آنکه زهره در سقوط منحوس بود ۶۹ در تماشا و چنگ پنج چیز باید
نگاه داشت ۱ باید که ماه در برج ذو جسدین بود ب باید که متصل بود بسعدی و
بهترین زهره است که او دلیل طراوت باشد و این معنی را تقاضا کند اگر [illegible] بود
[illegible] ج اگر ماه از سعدی بازگشته بود هم نیک باشد د اگر ماه در برج
[illegible] باید که [illegible] باشد که [illegible] ماند کرد
ه از بهر نزهت و تماشا در بستان زمانها باید که ماه در برجی خاکی بود و طالع [illegible]
[illegible] و اگر تماشا بر لب آب بود یا بجای که دروی آب بسیار باشد باید که ماه
در برج آبی بود متصل [illegible] و اما آنچه ازو حذر باید کرد [[illegible]]

[دیگر نهاد طالع برج ثابت باید کرد و ماه در وسط السماء و اگر خواهند که زود باز گردد
باید که طالع برج منقلب بود و مسعود بسعدی در کشتی روان کردن ابج در این باب عد
نگاه باید داشت سه چیز است: ۱ باید که برج سعد ناظر باشد بطالع برج ۲
باید که ماه ساقط رد باشد ۳ باید که در اول جدی باشد یا در وسط الثور یا آخر جوزا
یا در سرطان یا وسط سنبله یا در اول میزان یا وسط عقرب یا در آخر جدی یا
در دلو اگر سعدی بوی ناظر باشد در شراب کردن ابج در این معنی نگاه باید داشت عه
پنج چیز است: ۱ باید که ماه در حوت یا سرطان بود ۲ باید که ماه متصل بود بزهره
۳ اگر بعد از اتصال زهره با آفتاب برهد و از تثلیث یا از تسدیس آن شراب
بسیار کس برسد و هر کس از آن شراب نصیب یابد ۴ اگر اتصال ماه بزهره بود و ساقط رد
و آن شراب بگرمی دهد و طرب خوردن بود ۵ اگر آن شراب برای ...
باید که ماه در برج ... بود متصل ساقط رد و بهتر آنکه مشتری ناظر بود تا از آن
شراب منفعت عظیم پیدا آید. و ابج از ذی احتراز باید کرد چیز است: ۱ آنکه
برص ناظر باشد آن شراب خم را آنده برود ۲ آنکه ماه برج ناظر بود نظر باید
که او دلیل باشد آن خم بشکند یا چیزی در او افتاده که در شراب خوردن در این عو
باب سه چیز نگاه باید داشت: ۱ هرگاه ماه در حوت و میزان و ثور باشد و مشتری
در او نار و ماه در میان نهم و دهم باشد هر شراب که خورند دلیل خوشی و نصیب بود
۲ چون ماه متصل بود با آفتاب از تثلیث خوردن ... ۳ چون ماه بمشتری متصل
بود خوردن شراب و سکر و خامد و مانند آن. و ابج از ذی احتراز باید کرد
دو چیز است: ۱ اول چون ماه در برج خاکی بود و متصل بزحل ... شراب
اکثرش خرند ۲ چون ماه در برج آبی و آتشی بود و متصل بمریخ ... بود شراب ...
... و مانند آن خوردن در مهمانی رفتن و این باب سه چیز باید نگاه داشت عز

...

۱ آنکه متصل بود بسعدی و بهتر آنکه بتثلیث بود یا تسدیس ۲ باید که ناظر بود
ساقط رد. و ابج از ذی احتراز باید کرد دو چیز است: ۱ آنکه ماه با یکی از نحس
نبود بتربیع یا مقابله ۲ آنکه یکی از دو نحس در وتد باشد در شطرنج و نرد باختن عح
ابج در ذی اعتبار باید کرد ده چیز است: ۱ اگر ماه متصل بود بیکی از دو سعد آنکه آغاز
کند او غالب شود و اگر بنحس متصل باشد مغلوب شود ۲ بهتر این است که ماه
منصرف باشد از ساقط رد و متصل برج ۳ اگر در طالع سعدی باشد یا صاحب طالع
در طالع بود آنکه آغاز کند غلبه او را بود و بهتر آن بود که در سیم کسی باشد
۴ اگر ماه منصرف باشد از ساقط رد و ... طالع متصل شود آن دلیل بود
بر جستن کسی که آغاز کننده را تعلیم دهد ۵ اگر خداوند طالع و خداوند سابع
هر دو در وسط السماء باشند هر دو دغا کنند و دروغ گویند و اگر در طالع باشند هر دو
دروغ گویند ۷ قمار آنکه بر در آن جانب باید نشستن که ماه در برج آن جانب
باشد و اگر چنان اتفاق افتد که در جانب قمر بنشینند آن بهتر بود و ... باید
... باشد دلیل برگشته بود در جانب شرق باید نشستن ۸ نباید ... که مقرون
با زحل بود و جنوب با جنوب ۹ بجزوی که باید که با مریخ در آن برج باشد ...
بود بجهت آغاز کننده باید که صاحب طالع ... کننده بود و صاحب سابع ۱۰ ... باید کردن
آنکه خداوند طالع و خداوند سابع ناظر باشند یکدیگر از دوستی چه که ... خصومت
نبود میان هر دو باید که خداوند سابع ضابط باشد ... در چوگان زدن در این عط
کار ... چیز باید نگاه داشت ۱ باید که ماه در برج منقلب بود ۲ باید که ماه ...
سعود با برج آن تثلیث یا باید که طالع وقت بردن رفتن از برای چوگان ...
برج منقلب باشد و بهتر ... میزان است ۴ باید که خداوند طالع ... بود کذا
بسعود ۵ باید که ... از نحوس و احتراق و نحوس ۶ اگر ...

که غالب بود کسی در آن جانب باید زود که ماه در آن جانب بود ۷ باید که برج
قوی بود زیرا که او دلیل قوت اسباب باشد . و باغ از دو چیز باید کرد بپنج
جهات : ۱ آنکه ماه در برج ثابت باشد که آن دلیل بود که کار او همچنان
بر جا دو جسدین ۲ حذر باید کرد که ماه از زحل بود حرکت را کم کند ۳
حذر باید کرد از آنکه ماه با خداوند طالع منحوس باشد ستاره که در برج باشد
که آن دلیل [illegible] بود از آب ۴ [illegible] که سعود در اوتاد باشند ف
[illegible] باید که زحل [illegible] نباشد خانه در طالع **در وقت دعا کردن**
یعقوب اسحاق کندی [illegible] گفته است [illegible] در [illegible]
[illegible] دیگر حکما گفته‌اند [illegible] یعقوب می‌گوید [illegible] گفته‌اند باید که در [illegible]
[illegible] در طالع بود و سعدی دیگر در [illegible] کار [illegible] بود
و قومی دیگر گفته‌اند باید که یکی در طالع بود و دیگری در عاشر و قومی دیگر گفته‌اند
باید که یکی در عاشر بود و دوم در [illegible] و باید که [illegible] باشند و از نحوس
[illegible] و محترق نباشد و باید که ماه با ایشان سعود بود . و بعضی گفته‌اند که
از برای آخرت [illegible] باید که [illegible] که ماه در برج [illegible] بود و بعضی مشتری [illegible]
از برای دنیا گفته باید که ماه در [illegible] مشتری بود و بعضی [illegible] و اگر از برای
[illegible] بود باید که ماه [illegible] بود [illegible] و سعود [illegible] که [illegible]
در طلب فرزند باید که ماه در برج مذکر بود [illegible] آفتاب طالع برج مذکر بود [illegible] فا
طالع [illegible] در برج مذکر [illegible] سالم [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] و صاحب [illegible] و صاحب [illegible]
[illegible] باید بهترین در این باب آنست که ماه در [illegible] طالع باشد [illegible] طالع

و هم سعود باشند .

والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

تم کتاب الاختیارات [illegible] استغفر الله ذنوب [illegible]

[بقیه از صفحهٔ ۶۹ که جای خالی گذاشته شده بود است]

[در جزئیات ۱ اگر ماه به برج بود که آن دلیل دل مشغولی داده بود ب اگر ماه
منحوس باشد از زحل که دلیل تنها ماندن و دل مشغولی داده بود و مجرب است
۷۰ تماشا را ب در این باب نیز جز نگاه باید داشت ۱ باید که طالع وقت ۷۰
برج ارضی باشد ب باید که برج جاری قوایم باشد ج باید که سعد در طالع باشد
د بهتر آنست که ماه بازگشته بود از زحل و فتنا الیه بود ه اگر خواهد که [illegible]
بود باید که طالع برج منقلب بود که او برکت [illegible] است و اگر خواهد که [illegible]
مقام [illegible] طالع برج ثابت باید ۰ ا ا آنچه از این جمله باید کرد در جزئیات و [illegible]
که هبوط [illegible] است ز [illegible] که [illegible] بردن بود و
طالع برج آبی [illegible] بود [illegible] اگر وقت باران بود ۷۱ در تماشا ۷۱
آب [illegible] در این باب نگاه باید داشت جز [illegible] ۱ باید [illegible]
[illegible] که طالع وقت برج آبی بود ب باید که زهره در طالع بود یا در
[illegible] یا در یازدهم ج اگر ماه متصل باشد به زهره و زهره در برج [illegible] بود
بود که [illegible] باید که [illegible] د باید که ماه
در [illegible] بود یا در [illegible] ه اگر خواهد که در آن تماشا [illegible]
طالع وقت.....]

[از اینجا در باب بعد مطرح نشده بعض عمل در کشتی روان کردن [illegible]]

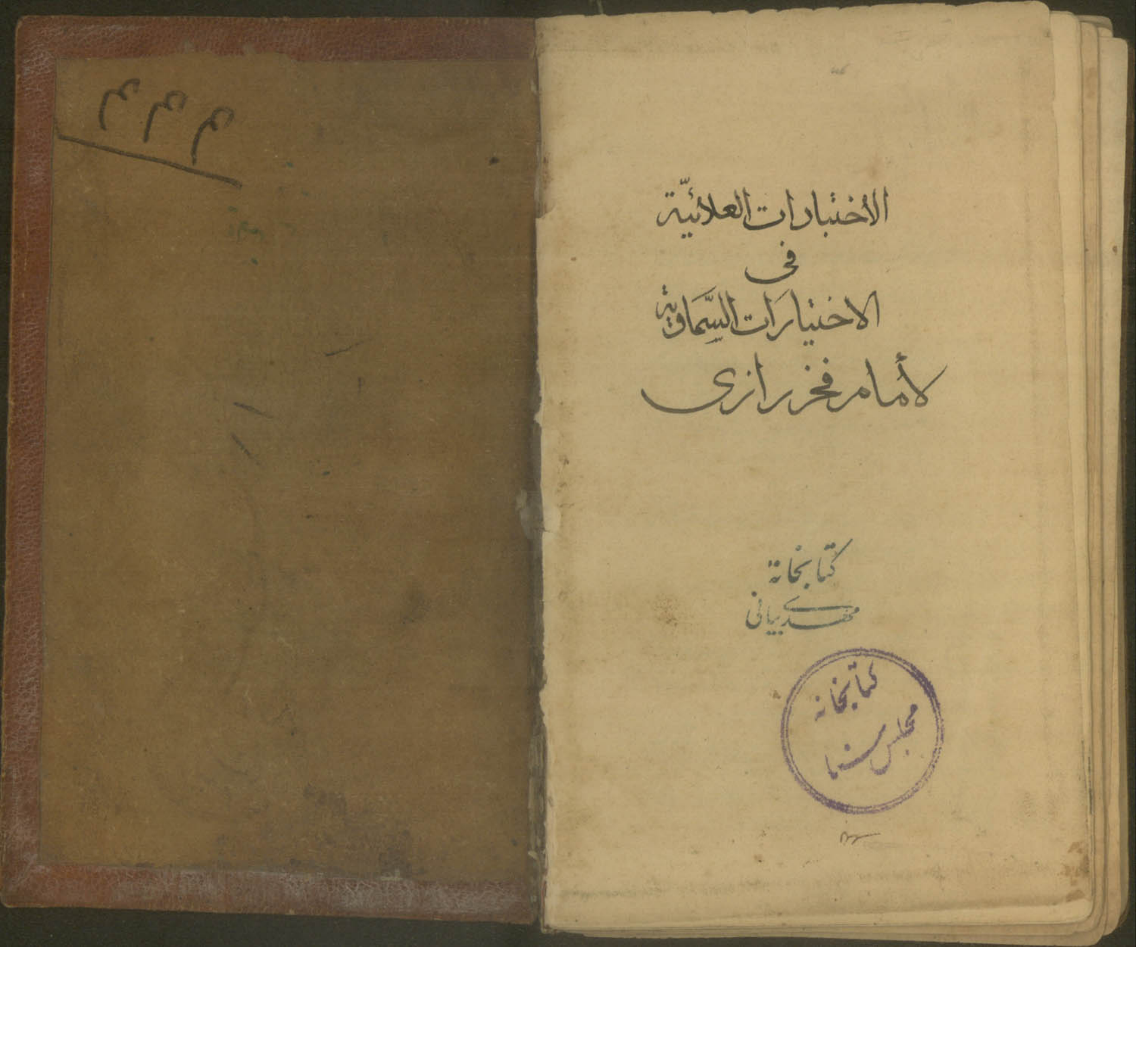
تذکار

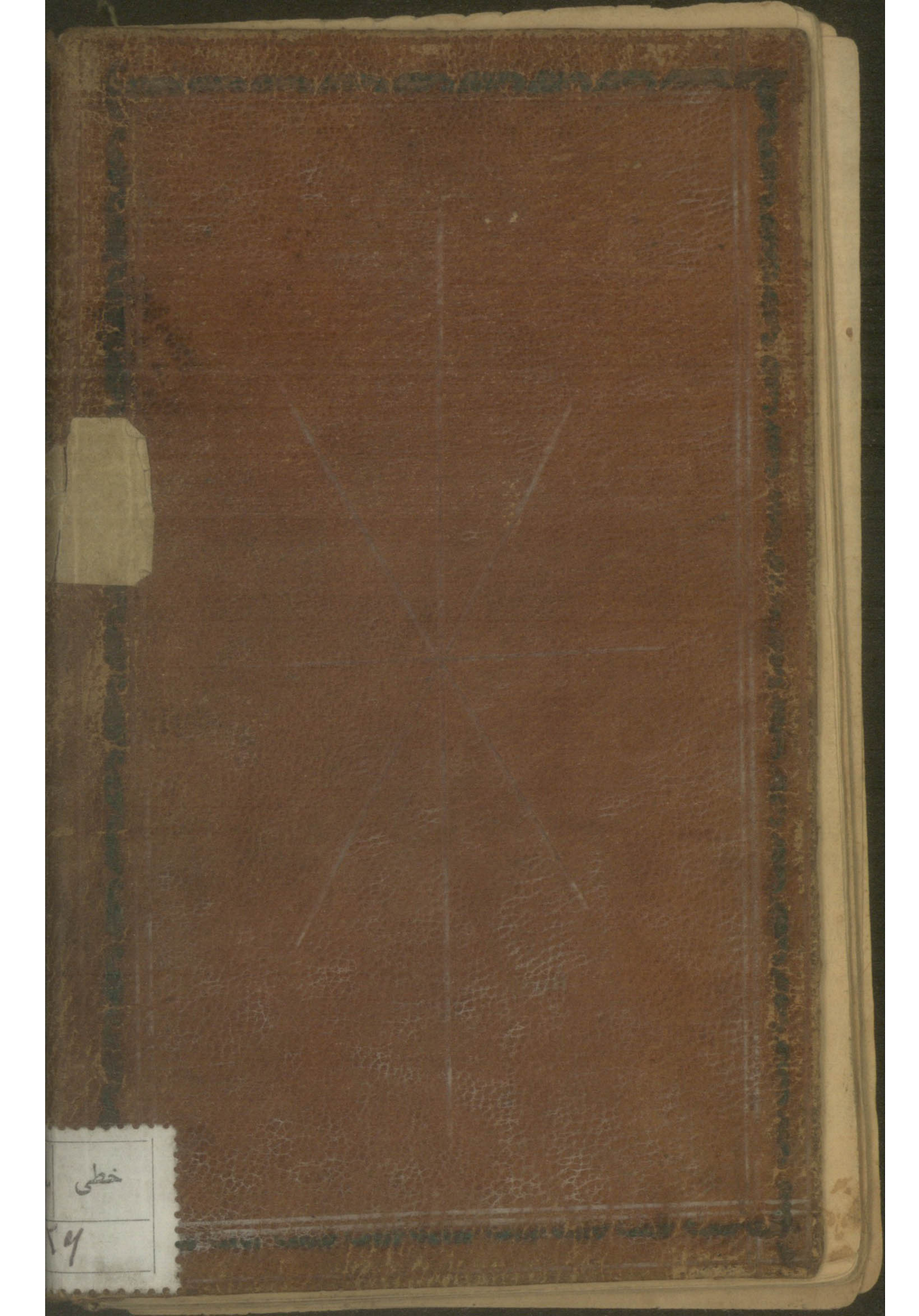
چنانچه در باب ... مرور ... این نسخه حاضره ... از آخر ساقط داشت چون
استاد محترم آقای سعید نفیسی نسخهٔ نسبتهٔ کامل داشته و معتبر، از آن در ... خواهش کردم
تا نسخهٔ خود را کامل سازم. نسخهٔ آقای نفیسی تاریخ کتابت ندارد و لکن ...
از کاغذ و مرکب و رسم الخط ... گواهی است که باید در حدود ... قرن ...
... پس از ... امام محمد رازی مصنف کتاب ... شده باشد.
بیست صفحه از نسخهٔ آقای نفیسی ... ساقط است ...
... آن را نیز ... استنساخ ... امیدوارم ... نسخهٔ دیگری بیابم که هم
این نسخه و هم از آن آقای نفیسی را تکمیل سازیم.
اما ... این دو نسخه ... است که ... نسخه ... را که با نسخهٔ
آقای نفیسی ... کرده‌ام ... است.

بتاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۱

ناصر ...

دیری نگذشت ... از نسخهٔ خطی ... نسخهٔ ... سلطان القراء ...
... که نسخهٔ آقای نفیسی ساقط داشت ...
... الکون این نسخه ... است
اما نسخهٔ ... سلطان القراء ... نسخهٔ آقای نفیسی ... تاریخ کتابت
آن ۹۰۳ است ... از نسخهٔ حاضر ... است.
آنچه از نسخهٔ ... سلطان القراء ... است در این ... [ ] وارد ...
سوم خرداد ۱۳۳۱


۳۳۳
الاختبارات العلائية
في
الاختيارات السماوية
لامام فخر رازى


خطی